پندهای هدایتگر

ترجمه نصیحة لإخواننا علماء نجد

یوسف بن السید هاشم الرفاعی



ترجمه

بسم الله الرحمن الرحیم

پندهای هدایتگر

نویسنده:

یوسف بن السید هاشم الرفاعی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پندهای هدایتگر

مشخصات کتاب

سرشناسه : رفاعی، یوسف‌بن سید هاشم، ۱۹۳۲ - م.

Rifai, Yūsuf al-Sayyid Hāshim

عنوان قراردادی : نصیحه لاخواننا علماء نجد .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : پندهای هدایت گر / یوسف بن‌السید هاشم‌الرفاعی؛ مترجم محمد غیب‌غلامی.

مشخصات نشر : تهران : نشر مشعر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۹۶ ص.؛ ۱۱ × ۲۱ س‌م.

شابک : ۶۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۱۵۳-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه افزوده : غیب‌غلامی، محمد، ۱۳۶۵ -، مترجم

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/ر۷ن۶۰۴۱ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی : ۱۳۱۰۷۱۱

ص: ۱

اشاره

مقدمه مترجم

یکی از مسایل مورد ابتلا، که در بسیاری از موارد، ضرر و زیان فراوانی را برای دنیای اسلام به همراه داشته، رویارویی و درگیری مسلمانان در مقابل یکدیگر می‌باشد، که بدون تردید این رویارویی معلول حوادث و جریانات مخرب عده‌ای ماجرا جو در طول تاریخ اسلام بوده است، که همراه او به وجود آمده، و در تمامی عرصه‌ها ریشه دوانیده است. با کمال تأسف تاکنون برای علاج آن اقدام چشمگیر و منطقی‌ای صورت نپذیرفته است، به نظر می‌رسد که اگر بسترهای مناسب برای تفاهم و رویارویی علمی به شکل مقبول در قالبهای خاص، توسط شخصیتهای مقبول و بانفوذ جوامع اسلامی، این امر تحقق می‌یافت، امروز دیگر در دنیای اسلام کسی شاهد اختلاف واز هم پاشیدگی مسلمانان نبود.

از طرفی، بسیاری از علما بر این باورند که جهل ونادانی تنها عامل اساسی برای گمراهی افکار می‌باشد، که خواستگاه دشمنان وحی ومخالفین ادیان آسمانی

می‌باشد، که پس از تجربه و تحقیق بدان واقف شده‌اند، که به راحتی می‌توانند در کنار آن به آرزوهای خود نائل آیند.

رسالت عالمان و اصحاب فکر در مقابل این شبیخون فرهنگی، تنها ارتقای بینش، فکر و تربیت افراد مستعد، برای این مهم می‌باشد که این امر از آرزوهای عالمان دینی در مصاف با لشکریان شیطان می‌باشد؛ امام صادق علیه السلام در کلامی زیبا و نورانی بدان اشاره فرمود:

«عُلَمَاء شِيْعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذی يَلِی إبْلِيسَ وَعَفَارِيتَهُ (۱)

؛ علمای شیعیان ما همانند مرزداران، در دفاع از مرزهای فکری از ورود افکار شیطانی به محدوده فکری انسان‌ها، جلوگیری می‌نمایند.»

امام باقر علیه السلام در کرامت وشرافت آنان فرمود:

«عَالِمٌ يُنْتَفعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابدٍ» (۲).

بنابراین جهل و عدم اطلاع از دین و مبانی دینی مشکلات فراوانی را برای جهان اسلام به بار آورده است که مقابله با آن امری ضروری می‌باشد. تعصب در انحصار علم هم شاید در مواردی مشکلاتی را برای جوامع انسانی به وجود آورد، علم وآگاهی بهره ونصیب انسان است، وتمامی

۱- بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۸

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۶۳

افراد بشر در آن سهیم می‌باشند، که باید به حکم وظیفه برخوردار از نیازهای بشری باشند، که از مهم‌ترین آن دارا بودن از دانش وآگاهی وعلم واطلاع می‌باشد، که محروم گردانیدن دیگران از آن گناه وجرمی نابخشودنی وظلمی عظیم محسوب می گردد، که در آموزه‌های دینی به عنوان کتمان علم از آن یاد شده است. و بانی و باعث آن دور از رحمت الهی بوده ومورد قهر و غضب خداوند ومقربان درگاه او می‌باشد.

بنابراین، یکی از مصیبتهای دنیای اسلام نداشتن علم وآگاهی واطلاع کافی از مبانی اسلام می‌باشد، که در حجم وسیعی دامن گیر مسلمانان گردیده است. اگر این معضل و این مشکل در میان مسلمانان مرتفع گردد، به جرأت می‌توان ادعا نمود که بسیاری از مشکلات به راحتی حل گردیده وکسی نمی‌تواند از روی دشمنی بر مسلمانان خرده گرفته، و یا بر سر راه آنان موانعی ایجاد نماید.

با این توضیح مختصر مشخص می گردد که قسمت‌های مهمّ مشکلات مسلمانان ومشکلات تمامی دنیای بشریت که به نحوی از آن در آزار و رنج می‌باشند جهل و نادانی می‌باشد، که بر جویندگان راه آزادی و آزادگی لازم است تا برای علاج و برطرف نمودن آن قیام نموده و مجدّانه برای تحقق آن اقدام نمایند.

در میان مذاهب مختلف، نوعی افراط و تفریطهای

جاهلانه و غیر معقول وجود دارد که بسیاری از مشکلات را دامن زده و فکر جمعیت‌ها را به خود مشغول می‌دارد، در حجم وسیعی از دنیای اسلام انحرافات فکری واعتقادی خاص، بر مبنای فکری اشخاص و گروه‌های شناخته شده ویا ناشناخته پیدا گردیده است، که هرکدام به نوبه خود دارای تبعات و آثار مخربی است و در تشتت و پراکندگی آرا و افکار مسلمانان دخیل بوده و به شکل‌های گوناگون بخش‌هایی از جوامع اسلامی را به خود مشغول و مبتلا کرده است.

یکی از این گروه‌های افراطی طایفه‌ای از علمای «نجد» و یا «وهابیون» می‌باشند که امروز خود را بنام «سلفی» (۱) معرفی نموده‌اند. آن‌ها در بالاترین وبا اهمیت‌ترین ممالك اسلامی با افکاری دور از علم وآگاهی به توجیه وتحلیل غیر عالمانه از سنّت نبوی صلی الله علیه و آله پرداخته وبرای تمامی مسلمانان در تمامی مذاهب مشکل ایجاد نموده‌اند.

۱- امروزه «وهابیون» سعی دارند که خود را به اسم «سلفی» معرفی‌نمایند، و به همین خاطر کتاب «السلفی لا الوهابی» را نوشته وچنین وانمود می‌نمایند، که آنها پیرو محمد بن عبدالوهاب نمی‌باشند؛ البته نا گفته پیداست که تبدیل اسم برای جریان‌های رسوا تنها در زمان کوتاه می‌تواند اثر داشته باشد، این گروه پس از آنکه در سالهای قبل، مذاهب اربعه(حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی) را کنار گذاشتند، تز «اسلام بلا مذهب» را عنوان نمودند، تامدتی تنها از جهت گرایش احمد بن حنبل به حدیث، مذهب او را ترجیح می‌دادند، ولی پس از برملا- شدن آرا و انظار ائمه حدیث، راههای گریز وفرار از مخمصه‌ها را یکی پس از دیگری تجربه نمودند که فعلًا با نام «سلفی گری» ادامه حیات می‌دهند

ص: ۱۱

مشکلاتی که امروز وهابیون در دنیای اسلام ایجاد نموده و چالش‌هایی که بر سر راه عقائد وافکار مسلمانان به وجود آورده‌اند در نوع خود یکی از دردناکترین ضربه‌ها بر پیکره اسلام و تعالیم عالی آن می‌باشد، که اذهان بسیاری از متفکرین وعالمان دینی را به خود جلب کرده و برای علاج آن راه چاره‌ها اندیشیده و کتابها و مقالات زیادی نوشته و گفتگوها نموده‌اند، کسانی که در این رابطه اطلاعاتی دارند به خوبی می‌دانند که امروزه یکی از دغدغه‌های مهمّ دنیای اسلام و عالمان و متفکرین جهان اسلام مواجهه ودرگیری ومقابله با این معضل تلخ اعتقادی دنیای اسلام است که در آستین وهابیت در سرزمین وحی سایه افکنده وپیکره مسلمانان را مجروح کرده است.

یکی از کتاب‌هایی که در این رابطه و برای مواجهه و مقابله با این معضل نوشته شده، نوشته‌ای بنام «نصیحهٔ لإخواننا علماء نجد» از یکی از علمای سنّی مذهب ساکن در یکی از کشورهای عربی است به نام «یوسف الرفاعی» با مقدمه دل سوزانه از دکتر «محمدسعید رمضان بوطی» است که توجه مرا بیشتر به خود جلب نمود، این کتاب به عنوان نصیحت و خیرخواهی، عالمان وهابی را به شکلی خاص مورد نصیحت قرار داده و آنها را به موارد تخلفات دینی و سوء برداشت از سنّت نبوی یادآوری کرده است، این رساله اگر چه در حجمی کم به چاپ رسیده است ولی

در نوع خود برای افرادی که طالب حق وحقیقت باشند بسیار نافع وارزشمند می‌باشد، این رساله کوتاه که در ۵۷ بند تنظیم شده، حاکی از نکات بسیار دقیق وعمیق می‌باشد، که اگر در عمل به سنّت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی الله علیه و آله به آنها توجه می‌گردید، به یقین چهره دنیای اسلام در جهان کنونی شکل دیگری داشته و مسلمانان به پشتوانه تعالیم عالی سنت نبوی دارای افتخارات بیشتری بودند.

رساله فوق از جهاتی، برای عالمان دینی وهابی دارای اهمیت می‌باشد، طبیعی است که مؤلف با دیدگاه عقیدتی و انگیزه شخصی خود این نصایح را به رشته تحریر در آورده است، و برای ما که از نظر فکری دارای طرز تفکر خاص بر مبنای مذهب اهل بیت علیهم السلام می‌باشیم تنها در یک جهت دارای اهمیت می‌باشد، و آن جنبه ارشادی و هدایت وهابیت می‌باشد که ما را بر آن داشت تا آن را ترجمه، و در اختیار علاقمندان قرار دهیم، از آنجایی که در طرز تفکر مؤلف، نوعی گرایش به تصوف دیده می‌شود، و تا حدودی با وهابیت بدین خاطر درگیر شده است، اگر چه ضرورتی در ترجمه آن موارد به نظر نمی‌رسید، ولی از باب رعایت امانت ترجمه نموده، و در پاورقی‌ها موارد لازم را تذکر داده‌ایم، همان طوری که در مواردی هم احساس می‌گردید که مطالب نیاز به توضیح بیشتر دارد، آنرا نیز توضیح داده‌ایم، و با علامت [] مشخص کرده‌ایم، و نام کتاب را نیز همان

ص: ۱۳

طوری که از عنوان عربی اخـذ گردیـده «پندهای هدایت‌گر» گذاشـته، و در اختیار علاقه‌مندان قرار داده‌ایم. باشد که روزی در پرتو تعالیم عالیه اسـلام، تمامی مسـلمانان گرد هم آمده و به دور از تعصب، از حقایق دینی تبعیت وسرفرازانه سیادت خویش را بر مبنای تقوا و عدالت به جهانیان اثبات نمایند. والحمد للّٰه‌ربِّ العالمین.

۹ اسفند ماه ۸۶- اربعین ۱۴۲۹ ق.

محمد غیب غلامی

تقریظ دکتر رمضان بوطی

حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که با نعمت خویش خوبی‌ها را به حدّ کمال رساند. و درود و سلام بر سیّد و سرور ما محمد و بر آل و اصحابش.

همانا جناب سید یوسف الرفاعی که از مبرّزین علمای کویت می‌باشد، دارای مجموعه‌ای از خصال علمی وعملی بوده، که من از زمانی که او را شناخته‌ام، همواره علم خویش را به سجایای اخلاقی و اجتماعی و امور خیریه صرف کرده است. و در امر به معروف ونهی از منکر، در حدّ توان کوشا بوده، و از هیچ کوششی در راه خدا ودر راه هدایت خلق خدا فروگذار نبوده است.

او همواره در راه تألیف قلوب وارتباط بین برادران مسلمان کوشا بوده، ودر این راه تنها امر خداوند متعال که فرمود: «... فَأَصلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ» (۱)

؛ «بین برادران دینی را اصلاح نمایید.» و توصیه نبی مکرّم اسلام که فرمود:

۱- حجرات: ۱۱

«الدین نصیحهٔ؛ دین نصیحت و خیرخواهی است.» او را چنین مصمم نمود که بر اصلاح امور مسلمین پافشاری و اصرار داشته باشد.

و این سیره و اخلاق صادقین و مخلصین از بندگان خداوند می‌باشد که چنین در راه اجرای اوامر او کوشا وفعال می‌باشند.

من این رساله را خواندم، جذّابیت عنوان رساله نظر مرا به خود جلب نمود، که نویسنده با نیّت خالص وصفای باطن وبرای رضایت خداوند به نوشتن آن مبادرت نموده، که نام آنرا «نصیحتی برای برادران علمای نجد» (۱) گذاشت، یقیناً اگر می‌دیدم که مؤلف در یک نقطه بر خلاف واقع اظهار نظر نموده، هیچگاه وقت خود را صرف مطالعه آن نمی‌نمودم، اما وقتی مشغول خواندن آن شدم، خود را در برابر عنوانی یافتم که بدون هیچ مبالغه‌ای، مطابق واقع یافتم.

در این رساله دیدم که تذکرات ونصایح صادقانه با دلسوزی و از روی اخلاص و بر مبنای دوستی خالصانه، در جهت ارشاد وهدایت این گروه از برادران دینی می‌باشد.

نصایح برادر یوسف الرفاعی را از اول تا آخر با میزان دلایل شرعی و منابع و مآخذ آن سنجیدم، دیدم نه تنها تمامی مطالب آن با دلایل و احکام شرعی مطابق می‌باشد؛

۱- نجد از مناطق عمده حجاز ودر نزدیکی ریاض می‌باشد، آنجا مهدپرورش وهابیت است و آل‌سعود فرمانروایی خود را از آنجا آغاز کرد و غالب علمای وهابی از آن منطقه می‌باشند- مترجم

بلکه زبان حال تمامی علمای اسلام است که بر مبنای قرآن و سنّت و روش علمای گذشته ارشاد و راهنمایی می‌نمایند.

من در تمامی بلاد اسلامی و در سراسر تاریخ اسلام، در جایی سراغ ندارم که به اندازه امروز، کارگزاران و مسئولین دولت سعودی در مکه و مدینه وشهرهای اطراف آن، امور ناشایست و جرم و خطا نسبت به محو ونابودی آثار به جای مانده از پیامبر اسلام، صحابه وسلف صالح در ممنوعیت از زیارت قبرستان بقیع، منع دفن در آن و تکفیر امت اسلامی، به بهانه اشعری و ماتریدی بودن انجام گرفته باشد. آیا امام ابوالحسن اشعری از مدافعان سنّت وسلف صالح نبوده است؟

آنچه که امروز وهابیت را به نهایت زشتی وقباحت رسانیده این است که در تمامی اموری که بر آن پافشاری واصرار می‌ورزند، خود در انجام تکالیف دینی بسیار بی‌قید و بند هستند با وجودی که در دنیای اسلام باید نمونه و الگوی یک مسلمان کامل بوده و برای تمامی کارهای خود دلیل شرعی اقامه نمایند!

من همواره به عنوان یکی از میلیونها مسلمان- در دنیای اسلام- از این وحشت داشتم که چگونه در منظر ومرآی تمامی مسلمانان شرق وغرب عالم اسلام این همه کوتاهی در شعائر دینی و اعتقادی توسط وهابیت، بدون هیچ عذر و بهانه و یا دلیل و اجتهاد شرعی در مکه ومدینه انجام می گیرد!؟

من از همـان ابتـدا بـا خوف و وحشت خاصـی به تفکرات وهـابیت و آنچه را که توسط آنها انجام می گیرد نگاه می کردم، وتصـمیم می گرفتم تا در مقابل آنها عکس العمل نشان دهم، ولی خودم را متهم می کردم که شایـد اطلاعات من کم باشد و من نمی‌فهمم!! و این حسن ظنی بود که نسبت به برادران مسـلمان- مخصوصاً علما- داشتم، ولی حسن ظن حدّی داشت، که ظرف من گنجایش آنرا نداشت، تصـمیم گرفتم تا تحقیقی را در سیره سلف صالح آغاز نمایم، تحقیقم را در احوالات صحابه شروع نمودم، مطالب جدیدی برایم روشن شـد، وقتی خوب دقّت نمودم، دیـدم تمامی صـحابه به مشـروعیت تبرک اتفاق داشـته و بـدان علاقه شدیـد داشـته‌اند، و تردیدی ندارم که علمای بزرگ وهابی احادیث صـحیح بخاری و مسـلم را که در مشروعیت تبرّک صحابه به عرق رسول خدا صلی الله علیه و آله، به موی سر، آب وضو، آب دهان مبارک، تبرّک به کاسه آبخوری و مکان‌هایی که آن حضرت در آنها نماز خوانده ویا در آن جلوس داشته را دیده و آنرا به خوبی می‌دانند.

تردیدی ندارم آنها به خوبی می‌دانند- همان طوری که ما می‌دانیم- که در سه زمان از عصر صحابه به بقایای نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله تبرّک می‌جسـتند، تبرک به خانه‌ای که آن حضـرت در آنجا به دنیا آمـده بود، و خانه جناب خـدیجه، و دیگری خانه ابوایّوب انصاری، همان جایی که در ورود به مدینه به استقبال حضرت آمدند، و غیر این مکانها، مثل

چاه اریس و ذی‌طوی و دار ارقم، که اینها مکان‌های مقدسی به شمار می‌آمدند که برای صحابه محترم بوده وبه آنها تبرک می‌جستند. و بعد از صحابه تابعین وتابعینِ تابعین از این شعائر به خوبی حراست وحمایت می‌کردند.

ولی امروز که سر بلند می‌کنیم اتفاق نابهنگام وغیر قابل تصور را مشاهده نموده، و آن بدعت شمردن فعل صحابه وتخریب آثار گذشتگان می‌باشد! که توسط برادران ما از مشایخ نجد انجام می‌پذیرد، خانه‌ای که آن حضرت در آنجا به دنیا آمده تخریب و به بازار مال فروشان وچهار پایان تبدیل می‌گردد! و خانه ابوایوب در مدینه که در وقت ورود به مدینه محل پذیرایی بود به وضو خانه و محل تطهیر تبدیل می‌گردد! هر روز آثار ذی‌قیمت و نفیسی که یادگار صدر اسلام می‌باشند و حفظ و حراست از آن وظیفه فرد فرد مسلمانان می‌باشد، توسط این افراد، محو و نابود می‌گردد!!

بسیار جای تعجب است که شیوخ نجدی به خوبی می‌دانند که تمامی جهان اسلام با این کار آنها مخالف است و کسی با آنها هماهنگی‌ای نداشته و ندارد؛ ولی با این حال به تمامی علمای جهان اسلام بی اعتنایی نموده، و بدون آنکه دلیل شرعی بر جواز افعال خود بیان نمایند، و یا به اجر و ثواب ارشاد توجه داشته باشند، که به اجر و ثواب هدایت و ارشاد نایل گردند، دنیای اسلام را به جهل متهم نموده وخود را درستکار و مُحِق جلوه می‌دهند!!

من به همین مناسبت قصه‌ای را نقل می‌کنم که

شروع شد، ولی ناتمام ماند:

آن قصه این بود: من به اتفاق دوست عزیز و بزرگوارم جناب دکتر عبداللّه بن عبدالمحسن ترکی در همایشی که در یکی از کشورهای عربی منعقد شده بود، از وضعیت موجود در کشور سعودی و شیوخ نجد و کارهای بد و دردآور آنان شکایت و اظهار ناراحتی نمودیم، که تمامی این کارها موجب تفرقه و اختلاف بین کشورهای اسلامی و حتی در بین مسلمانان اروپا و آمریکا گردیده است.

دکتر عبداللّه نیز با من موافق بود واین امر اسف بار را تصدیق نمود و از من راه چاره را جویا شد.

به او گفتم: راه چاره تنها منحصر به بحث و گفتگو است، که اگر از روی اخلاص وبدون تعصب انجام پذیرد یقیناً به نتایج مطلوبی دست خواهیم یافت، بنا شد که در کشور سعودی کنگره‌ای منعقد و از علما دعوت شود تا از معلومات آنان استفاده شود، و برای وحدت جهان اسلام وحل مسائل مورد ابتلای دنیای جدید چاره اندیشی گردد، که در این رابطه از فرصت استفاده نموده، مسائل مورد اختلاف هم مطرح ونظرات خود را اظهار نماییم و از دیگران هم بخواهیم تا ادله شرعی خود را بیان نمایند.

با این قرار از همدیگر جدا شدیم، ومن موظف شدم که اسامی ده نفر از علمای کشورهای عربی که در رأس آنان از کشور سوریه باشد شناسایی و برای دعوت در موعد مقرر آماده نمایم، دکتر عبداللّه هم پذیرفت که اسامی ده نفر از

علمای سعودی را نوشته و برای این هم اندیشی و کنفرانس آماده نماید.

من آنچه را که پذیرفته بودم عمل نمودم، و اسامی ده نفر از علمای کشورهای اسلامی را که از سوابق علمی خوب و دارای خلوص وغیرت دینی وخواستار وحدت جهان اسلام بودند برای او فرستادم، و منتظر جواب ماندم، که او هم اسامی دیگر علما را نوشت، تا برای مراحل بعدی کنفرانس، زمان و مکان، برگزاری برنامه‌ریزی نماییم.

ولی الآن سالهاست که از آن تاریخ می‌گذرد و هنوز هیچ جوابی نرسیده است!!

من یقین دارم که دوست صمیمی من در این رابطه مقصر نیست و او هم سعی خود را برای تشکیل این همایش کرده است؛ ولی نتوانسته علمای سعودی را برای تشکیل این همایش حاضر نماید!!

عادت دیرینه آنها بر این است که در چنین مواقعی خود را از معرکه دور نموده وفرار می‌نمایند!

آنها به خوبی می‌دانند که در ارائه آرای دینی، فقیر و در میان مسلمانان تنها بوده وهیچ مؤید و شریکی ندارند، فلذا به چنان مجالسی تن در نمی‌دهند و برای بحث و گفتگو حاضر نمی‌شوند!!

حال که چنین است، تنها جای یک سؤال باقی می‌ماند، وآن این است: آیا معنای اخلاص و قصد تقرّب به خدا، در اقامه معروف و دوری از منکر چنین است؟

چگونه می‌توانـد معروف گسترش و باقی بمانـد در حالی که ما مردم را به آن دعوت ننماییم؟ وچگونه منکر در نزد مردم منکر باقی بماند در حالی که ما مردم را از آن آگاه ننموده وبه دوری از آن دعوت ننماییم؟
علمـا و شیوخ نجـدی چگـونه به خود اجـازه داده‌انـد که این امور عجیب وغریب را که در این رسـاله از سیّد یوسف رفـاعی آمـده مرتکب گردند در حالی که هیچ یک از علمای کشورهای اسلامی با آنها مساعدت نداشته وندارند؟!
آنچه را که مـا به آن رسیده‌ایم این است که، در شـریعت اسـلامی کارهـایی را که علمای وهابی به آن اقـدام نموده‌انـد مشـروعیت نداشـته و صـحیح نمی‌باشد. من می گویم چگونه علمای وهابی بدون در نظر گرفتن نظرات دیگر علمای بلاد اسلامی به این امور تن داده‌انـد و بـدون مشورت و یا نظرخواهی و مساعـدت آنان بـدان اقدام نموده‌اند، در حالی که از قدیم‌الأیام تمامی شـئون اسـلامی با مشارکت و هم‌یاری انجام می گرفته است!؟
من بـاز هم ناامیـد نیسـتم، و همواره برای تحقق این مهم سـعی و تلاـش می‌نمـایم و در همین جـا از برادر خودم جناب سیّد یوسـف الرفاعی، به خاطر این رساله که آنرا به شکلی زیبا و با اسلوبی لطیف و جذاب بیان نموده تقدیر و تشکر می‌نمایم.
امیدوارم برادرانی که مخاطب این رساله هستند، این نصایح را با گوش جان شنیده و در آن تأمل و دقت نمایند،

همچنین امیدوارم که در قلب آنان جرقه‌ای از اخلاص وغیرت دینی ایجاد شود، و برای دین خدا و صمیمیت بین مسلمانان کوشا باشند، همان طوری که امیدوارم نکات مورد تذکر در این رساله را خوب دقت نموده و در تدابیر خود برای عقل نیز جایگاهی قرار دهند و از آن بی بهره نباشند.

به یقین تکامل انسان بدون رعایت شئون آن حاصل نخواهد شد.

ای علمای نجد! آیا تا کنون در قلب خود محبت خدا و رسول را احساس کرده‌اید؟ اگر احساس کرده‌اید، چگونه تا کنون شما را متحول ننمود، تا از آثار به جای مانده از نبیّ مکرم اسلام صلی الله علیه و آله حراست نموده و از محو و نابودی آن ممانعت نمایید!؟ تا در این راه یک قدم به سلف صالح- که حامی آثار نبوت بودند- اقتدا نموده باشید.

به یقین اگر چنین باشید، شک و تردید از شما رخ بربسته و خواهید یافت که عظمت این نصایح در نزد خداوند چه مقدار می‌باشد.

شما خود به حجاج بیت‌اللّه می گویید: در محبت رسول خدا، غلو ننمایید! اگر کلام شما نیز مثل کلام پیامبر صلی الله علیه و آله بود که می‌فرمود: «همانند نصارا که درباره عیسی بن مریم غلو می‌نمایند در باره من غلو ننمایید» کلامی مقبول ونصیحتی ارزشمند بود.

محبت تعلق و وابستگی تمام و کمالِ قلب محب به محبوب است که از قرب محبوب احساس آرامش و از دوری

آن رنج می‌برد، و غلو در محبت نسبت به محبوب راهی ندارد، زیرا قرب و محبت به خدا و رسول چیزی جز زیادی محبت به خدا و رسول نمی‌باشد، که هر چقدر بالاتر باشد، بهتر و مطابق دستور خود آن حضرت می‌باشد که فرمود:

«ایمان ندارد کسی که مرا از نفس خود و فرزندان خود و از تمامی مردم بیشتر دوست نداشته باشد» طبیعی است وقتی قلب شما به این نوع از محبت روشن گردید، آن وقت است که لـذّت محبت را خواهد چشید و آن وقت خواهید فهمید که در مقابل این همه محبت، کوتاهی نموده‌اید، چرا که در این صورت روح شما با دیدن آثار به جای مانده از پیامبر خدا آرامش و سکون می گرفت، و به جای اینکه به تخریب ومحو آن اقدام نمایید خود را فدای حفظ ونگهداری از آن می‌نمودید.

از خداوند متعال عاجزانه مسألت دارم که همه ما و برادران از علمای نجد را در طریق حق- که خداوند متعال در قرآن و پیامبر عظیم‌الشأن در سیره وسنّت خود بدان دعوت نموده‌اند و سلف صالح بر آن بوده- متحد گرداند.

همچنین ما را با یقین کامل مؤمن به حقائق اسلام ودر طریقی قرار دهد که هیچگاه در آن محبت خدا ومحبت رسول خدا- که صلوات وسلام خاص بر او باد- محدود وپایان پذیر نبوده باشد.

د/ محمد سعید رمضان بوطی

نصیحتی چند، از سر وظیفه

اشاره

رساله «نصیحهٔ لإخواننا علماء نجد» با روایت شریف نبوی آغاز می گردد، که پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الدین النصیحهٔ، قلنا: لمن؟ قال للّٰه ولکتابه ولرسوله ولأئمهٔ المسلمین وعامتهم» (۱).

حضرت در این روایت شریف فرمود: «دین نصیحت و خیرخواهی است، پرسیدند: نصیحت برای چه کس؟

فرمود: نصیحت برای خدا، کتاب خدا، رسول خدا، امام مسلمین وبرای تمامی مسلمانان است.

در این حدیث شریف تعابیر وتفاسیر لطیفی بیان شده است که جملگی دلالت أکید بر خلوص واستقامت بر طریق حق و جلب رضایت خداوند دارند.

خیرخواهی برای خدا، خلوص و خضوع در مقابل اوامر و ترک نواهی است. خیرخواهی برای کتاب خدا، ایمان

۱- صحیح مسلم، کتاب الإیمان، باب بیان أن الدین النصیحهٔ، ج ۱، ص ۷۴، شماره ۵۵؛ فتح الباری، ج ۱، ص ۱۳۷؛ تحفهٔ الاحوذی، ج ۶، ص ۵۲؛ مختصر سنن أبی داود، کتاب الادب، شماره ۴۷۴۹؛ سنن نسائی، کتاب البیعهٔ، ج ۷، ص ۱۵۶؛ سنن دارمی، کتاب الرقاق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۵۱ و ج ۲، ص ۲۹۷ و ج ۴، ص ۱۰۲

و عمل به دستورات و تعظیم جایگاه او در تلاوت وتنزیه او می‌باشد.

خیرخواهی برای رسول، احیای سنّت آن حضرت و تعلیم و تعلّم و اقتدا و تبعیت از آن بزرگوار می‌باشد.

خیرخواهی برای ائمه مسلمین، اطاعت و یاری آنان بر حق است. و خیرخواهی برای عامه مسلمانان، دوست داشتن برای آنان، آنچه را که برای خود دوست داری وکراهت داشتن برای آنان، آنچه را که برای خود کراهت داری.

نویسنده این نصایح سپس می‌گوید: بعد از چاپ ونشر کتاب «الرّد المحکم المنیع» وکتابهای دیگر که عالمان دینی در نصیحت وتنبیه وتوبیخ وهابیت نوشته‌اند، منتظر بودم که تحوّلی در افکار و روشهای علمای آنان پیدا گردد، ولیکن هیچگونه عکس العمل و تأثیر مثبتی در این رابطه از آنان مشاهده نگردید، همان طوری که خداوند متعال در سوره مبارکه «عصر» می‌فرماید: «وَالْعَصْرِ* إِنَّ الإنْسَانَ لَفِی خُسْرٍ* إلّا الّذِیْنَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الْصَالِحَاتِ وَ تَواصَواْ بِالْحَقِّ وَتَواصَوا بِالْصَّبْرِ» بنا را بر استخاره نهادم واین کلمات را به عنوان نصیحت و خیر خواهی برای آنان نوشتم، امیدوارم آنرا از من بپذیرند.

از خداوند می‌خواهم که ما را هدایت فرماید و پیروی از راه حق را نصیب ما بفرماید و ما را از باطل و هوای نفس دور بگرداند. همانا خداوند هادی به راه خیر و صواب می‌باشد.

حال شما را به این امور مهم، نصیحت می‌کنم که توفیق این کار از جانب خداوند متعال است:

۱- جایز نیست، به مسلمانانی که نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند، زکات می‌دهند و حج بجا می‌آورند و «لبیک اللهم لبیک» می‌گویند، تهمت زده و متهم به شرک نمایید.

شرعاً مسلمانان را نمی‌توان به بهانه‌های واهی، متهم به زندقه و کفر نمود، آن هم به شکلی که در کتابها و نشریات شما آمده است و خطبای شما در ایام حج با کمال جرأت بیان می‌کنند، چنانکه در «مسجد خیف» در «منی» و در «مسجد الحرام» در عید فطر به مسلمانان اهل مکه و معتمرین هجوم آورده و تهمت و افترا می‌زنند. از خدا بترسید، واز اینگونه کارها پرهیز نمایید.

ترساندن مسلمان حرام است، خصوصاً اگر در حرمین شریفین باشد، همان طوری که روایات فراوانی به صراحت در این باره دلالت می‌نماید.

۲- شما گروهی از مسلمانان؛ مثل صوفیه و اشاعره (۱)

۱- اشاعره: پیروان ابوالحسن، علی بن اسماعیل اشعری،(م ۳۲۴- ۳۳۰ ق.) در بغداد می‌باشد، او ابتدا دارای مسلک معتزله و از شاگردان ابوعلی جبایی بود، سپس از او جدا گردید و بر علیه معتزله به مخالفت پرداخت، اشاعره را می‌توان برزخ بین معتزله و عقل گرایان با ظاهریه و اهل حدیث به شمار آورد، اگر چه گرایش آن‌ها به سمت اهل حدیث بیشتر است. تعدادی از عالمان دینی که در فکر و عقیده اشعری بوده‌اند و در فروع تابع مذاهب دیگر بوده‌اند، بدین شرح‌اند: فخر رازی اشعری شافعی، متوفی ۶۰۶ ق؛ قاضی باقلانی، م ۴۰۳ ق؛ محمد غزالی، متوفی ۵۰۵ ق، ابواسحاق اسفراینی، م ۴۱۸ ق؛ جوینی، م ۴۷۸ ق؛ عبدالکریم شهرستانی، م ۵۴۸ ق. و غالب اهل حدیث؛ مثل ذهبی و ابن حجر و دیگران، و از حنفیه پیروان فکر ماتریدی هم، گرایشاتی به فکر اشعری دارند، که البته مذاهب فقهیِ بسیاری از این افراد، مختلف می‌باشد

را کـافر می‌دانیـد، و تقلیـد از ائمه چهار گانه اهل سنّت(ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمـد بن حنبل) را باطل می‌دانیـد، در حالی که پیروان اینها بیشتر جامعه مسلمانان را تشکیل داده‌اند. این در حالی است که دولت شـما- آنچه که در قانون، توسط ملک عبدالعزیز وضع گردیده- پیروی از این مذاهب را معتبر دانسته است.

شما می‌دانیـد، کافر، مرتـد و مشـرک به چه کسانی گفته می‌شود! اگر کسـی ابتـدا ایمان داشت؛ سـپس کافر گردد، مرتـد می‌باشد، وخون او مباح است. پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

«لاترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض (۱)

؛ بعد از من به کفر جاهلی برگشت ننمایید، که بعضی از شما بعض دیگر را به قتل برساند.»

۳- شـما کسانی هستید که وقتی به قدرت رسـیدید، آنانکه از شـما حمایت مالی نمودند وبا شما همکاری داشتند را تکفیر نمودید و به صراحت آنرا در کتابها، نشریات، نوارها

۱- صـحیح بخاری، کتاب الفتن، باب قول النبی صـلی الله علیه و آله: «من حمل علیناالسـلاح فلیس منّا»؛ فتـح الباری، ج ۱۳، ص ۲۹، شماره ۷۰۷۷ و ۷۰۸۰؛ صـحیح مسـلم، فی الایمان، باب معنی قول النبی صـلی الله علیه و آله: «لا ترجعوا بعدی کفّاراً یضرب بعضکم رقاب بعض»، شماره ۶۶ و ۶۵، من حدیث ابن عمر وجریر

و امثال آن منتشر نمودید، شما جمعیتها وگروههای اسلامی؛ مثل اخوان المسلمین و جماعت «دیوبندیه» (۱) از علمای هند، پاکستان و بنگلادش و جماعت «بریلوی» (۲) که همگی از مسلمانان هستند را به ضلالت و گمراهی متهم کردید. اهل ابوظبی، دبی و اباضیه، که با شما در مجلس تعاون همکاری داشته و دارند تکفیر نمودید.

شما بارها به دانشگاه الأزهر مصر و علمای آنجا هجوم آورده‌اید.

۴- شما در معنای حدیث شریف: «کلُّ بدعهٔ ضلالهٔ» بدون هیچ تدبّر و تفکری، غیر خود را متهم می‌کنید، در حالی که بسیاری از اعمال شما، مخالف سنّت رسول خدا می‌باشد. گویا پیامبر اسلام شما را از بدعت نهی نکرده است!! و یا اینکه شما بسیاری از اموری که نزد دیگران بدعت است بدعت به شمار نمی‌آورید، که به نمونه‌های آن اشاره می‌نمایم:

۱- دیوبند: یکی از بزرگترین حوزه‌های حنفی‌ها، حوزه دیوبند می‌باشد، که تعصّبی خاص در نشر و دفاع از مذهب حنفی دارد. بیشتر فارغ‌التحصیلان این مذهب از این منطقه می‌باشند، اصل این حوزه در دیوبند هند در نزدیکی لکنهو بوده که امروزه شعبه‌ای از آن در پاکستان فعال می‌باشد. بیشتر عالمان حنفی در پاکستان ومحدوده بلوچستان در این حوزه درس می‌خوانند

۲- بریلوی: یکی از شعب فکری حوزه حنفی بریلوی‌ها می‌باشد، که‌متشکل از پیروان احمد بریلوی در شبه قاره هند وپاکستان می‌باشد، پیروان این مسلک که دارای مذهب حنفی هستند و تا حدودی از دیگر فرق ومذاهب اهل سنّت- به علت داشتن بعض افکار واعتقادات خاص متمایز وجدا می‌باشند. این جماعت از تعصبات تند دیگر مذاهب اهل سنّت بیزاری جسته و دارای رفتاری آرام‌تر هستند

۵- شما درب مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله را بعد از نماز عشا می‌بندید وحال آنکه قبل از شما مسلمانان آنرا نمی‌بستند.

شما مسلمانان را از اعتکاف و عبادت در آن باز می‌دارید و فراموش نموده‌اید که خداوند می‌فرماید:

«وَمَنْ أظلَمُ مِمَنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّه أنْ يُذْكَرَ فِيها اسْمُهُ وَسَعى فِي خَرابِها أُولئِكَ مَا كانَ لَهُمْ أنْ يَدْخُلُوهاالّا خَائفِينَ لَهُمْ فى الْدّنيَا خَزْىٌ وَلَهُمْ فى الآخِرَةِ عَذابٌ عَظيْمٌ» (۱)

؛ «چه کسی ظالمتر است از آن کس که مانع می‌شود از مساجد که ذکر ونام خداوندشان گفته شود و سعی در تخریب آن می‌نمایند؟ آنان مکانهای عبادت را نا امن نموده که(مؤمنان) با خوف وترس وارد آن می‌شوند، وبرای آنان(مانعین) در دنیا رسوا و در آخرت نیز گرفتار عذاب دردناک می‌شوند.»

۶- شما بر مؤذنین اهل حجاز شیوه اذان اهل نجد را تعلیم داده و بر آنان واجب نموده‌اید که در زمان‌هایی که ما معین کرده‌ایم اذان بگویید و از آنان خواسته‌اید که مانند مسلمانان دیگر بلاد، با آهنگ و صدای طنین‌انداز اذان نگویند.

۷- شما تدریس و خطابه را در حرمین شریفین به خود اختصاص داده‌اید و برای غیر خود ممنوع نموده‌اید،

۱- بقره: ۱۱۴

اگر چه خطیب و مدرّس از بزرگترین علمای اسلام باشد؛ حتی اگر از علمای حجاز و احسا و یا آنکه از بزرگان الأزهر مصر باشد. از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید و در دین غلو ننمایید، نسبت به برادران خود و عالمان دینی حسن ظن داشته باشید.

۸- اگر کسی خارج از مدینه ویا مکه از دنیا برود شما از دفن او در مکه ومدینه جلوگیری می‌نمایید؛ حال آنکه آن دو مکان پاک- که خدا و رسول آنرا دوست دارند- برای مسلمانان مقدس هستند، و برای دفن در آنجا ثواب فراوان ذکر شده است، همان طوری که عبداللّه بن عدی می گوید:

رأیت رسول‌اللّه صلی الله علیه و آله علی راحلته واقفاً بالحزورهٔ (۱) یقول: «واللّه انّک لخیر أرض اللّه و أحب أرض اللّه الی اللّه، ولو لا أنی أُخرجت منک ما خرجت (۲)

؛ پیامبر اسلام وقتی که از مکه خارج می‌شدند، بر بلندی مشرف بر مکه به مکه خطاب نمود: به خدا قسم تو بهترین زمین خدا هستی! ومحبوبترین زمین خدا در نزد خدا می‌باشی! اگر چنین نبود که مرا از آنجا بیرون نمودند، هرگز از تو خارج نمی‌شدم.»

۱- تپه کوچک

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۳۰۵؛ ترمذی، ج ۵، ص ۷۲۲، باب فضل مکه، شماره ۳۹۲۵؛ سنن النسائی، ج ۲، ۴۷۹؛ ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۳۷، فی المناسک؛ صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۲۲، شماره ۳۷۰۸؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۷

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«من استطاع أن یموت بالمدینهٔ، فلیمت بها، فإنی أشفع لمن یموت بها (۱)
؛ هر کس که بتواند در مدینه از دنیا برود، آنجا را برای خود انتخاب نماید، همانا برای کسی که در مدینه از دنیا رفته باشد، من شفاعت می‌نمایم.»
۹- شما زنان را از روبرو شدن با ضریح و قبر مطهر منع می‌نمایید. ظاهراً شما پیامبر را فقط اسوه و الگو برای مردان می‌دانید و اگر بتوانید زنان را از طواف خانه خدا نیز محروم می‌کنید، بر خلاف آنچه سلف صالح به آن عمل کردند. شما زنان مؤمنه را تحقیر می‌نمایید، آنانرا- با کشیدن پرده‌هایی ضخیم- از دیدن حرم مطهر نبوی محروم می‌گردانید، با شک به آنان نگاه می‌کنید و این بدعت شنیع و زشت تنها از شما سر زده است؛ زیرا در زمان پیامبرِ رحمت، به این شکل با زنها برخورد تحقیرآمیز نمی‌شد. در زمان آن حضرت زنان نیز در نمازها شرکت داشتند، به این شکل که در صف‌های جلو، مردان و پشت سر آنان بچه‌ها و سپس زنان قرار می‌گرفتند و بدون هیچ مانعی به آن حضرت اقتدا می‌کردند.
۱۰- شما جماعتی به نام شُرطه را اجیر کرده و به

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۷۴؛ ترمذی، ج ۵، ص ۷۱۹ فی المناقب باب‌فضل المدینه، شماره ۳۹۱۷؛ سنن النسائی، ج ۲، ص ۴۸۸؛ ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۰۳۹؛ صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۵۷، شماره ۳۷۴۱

آنان مأموریت دادید تا با کمال وقاحت به مضجع شریف ومطهّر پیامبر الهی پشت نمایند و روبروی زوّار که خود را بعد از تحمل مشقت‌های فراوان، از راه‌های دور و با هزاران امید و آرزو به آن حضرت رسانده‌اند، با چهره‌ای عبوس و غضب آلود، بر آنها نهیب زده و از کنار مضجع شریف آن حضرت با کلماتی رکیک دور نمایند، و یا به آنها حمله ور می‌شوند، افرادی نیز در این میان مورد ضرب و شتم آن‌ها قرار می‌گیرند. گویا اینان حکم این آیات شریفه را نمی‌دانند که می‌فرماید:

«یَا أیُّها الّذیْنَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أصْواتَکُمْ فَوقَ صُوتَ الْنَّبِی وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقُول کَجَهْرِ بَعضِکُمْ لِبَعضٍ أنْ تَحْبِطَ أعمَالُکُمْ وَأنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ* إنَّ الَّذِیْنَ یَغُضُّونَ أصْواتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ‌اللَّهِ أُولئِک الَّذِیْنَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ للْتَقْوی لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وأَجْرٌعَظِیْمٌ* إنَّ الَّذِیْنَ یُنَادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ» (۱)

؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر ننموده، ودر برابر او بلند سخن مگویید، آنگونه که بعضی از شما در برابر بعضی دیگر، بلند صدا می‌کند، مبادا اعمال شما نابود گردد در حالی که نمی‌دانید؛ آنان که صدای خود را نزد رسول خدا

۱- حجرات: ۲- ۴

آهسته و آرام می‌کنند، کسانی هستند که خداوند دلهایشان را باتقوای الهی خالص نموده، و برای آنان آمرزش و پاداش بزرگ است؛ کسانی که تورا از پشت حجره‌ها بلند صدا می‌زنند بیشتر آنان نمی‌فهمند.»

تمامی این امور با تکبر و اهانت به دوست‌داران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زوّار قبر شریف و در محضر آن حضرت اتفاق می‌افتد؛ مکان مقدسی که عظمت آن برای همگان شناخته شده است.

شیخ حنابله(ابن عقیل) آن مکان مقدس را از افضل بقاع، برروی زمین می‌داند، همان طوری که ابن قیّم نقل کرده است:

«قال ابن عقیل: سألنی سائل أیما أفضل حجرة النبی صلی الله علیه و آله أو الکعبة؟ فقلت: إنْ أردت مجرد الحجرة فالکعبة أفضل، وان أردت وهو فیها، فلا واللّٰه ولا العرش وحملته ولا جنَّة عدن ولا الأفلاک الدائرة لأن بالحجرة جسداً لو وزن بالکونین لرجح».

و قال الامام مالک: «إن البقعة التی فیها جسد النبی صلی الله علیه و آله أفضل من کلّ شیء حتی الکرسی والعرش، ثم المسجد النبوی ثم مسجد الحرام ثم مکّة» (۱)

۱- بدایع الفوائد، ج ۳، ص ۱۳۵- ۱۳۶

از ابن عقیل پرسیدند: حجره‌ای که پیامبر خدا در آن دفن گردیده افضل است یا کعبه؟ در جواب گفت: اگر تنها حجره باشد، کعبه افضل می‌باشد، ولی اگر مراد شما حجره وبدن شریف باشد، به خدا قسم نه، حتی بر عرش وبرحاملان عرش وبر بهشت وبر افلاك افضل می‌باشد؛ زیرا در آن حجره بدن پاکی است که اگر با دو جهان مقایسه گردد(بر دو جهان نیز) افضل و برتر است.

امام مالك هم در این زمینه گفته است:

بقعه‌ای که حضرت در آن دفن است، از همه؛ حتی از عرش و کرسی هم برتر و بالاتر است، بعد از آن، مسجد پیامبر، بعد از آن، مسجدالحرام و بعد، مکه از برترین مکان‌ها هستند.

۱۱- شما زنان را از زیارت قبرستان بقیع منع می‌نمایید، بدون اینکه برای آن دلیلی شرعی اقامه نمایید (۱)، و بر مسلمانان بسیار سخت‌گیری نموده و در

۱- در اینجا توجه گردد که ممانعت زنان از زیارت قبور در نزد وهابیت ازروی کدام منشأ اعتقادی می‌باشد؟

اوقات محدودی دربهای بقیع را باز می‌نمایید، حتی بعضـی از اهالی مدینه که قصد دفن اموات خود را در بقیع دارند فرصت زیارت و تشییع جنازه خود را پیدا نمی‌کنند.

شما برای زیارت بقیع مانع اهالی مدینه می‌شوید و اگر بخواهند زوّار را راهنمایی کنند شما آن‌ها را مجرم

می‌شمارید. قبور اهل بیت و سایر مدفونین در بقیع- از امهات مؤمنین وصحابه پیامبر را- به مردم زائر که در طول عمر یکبار موفق به آن شده‌اند را مانع می‌شوید و این ظلم بزرگی است که خداوند متعال ورسول مکرم اسلام هرگز بدان راضی نمی‌باشند.

۱۲- شما سنگ قبرها ونشانه‌های قبور صحابه و ازواج نبی و آل بیت پیامبر اسلام را منهدم و نابود کرده، و با خاک یکسان نمودید، به گونه‌ای که هیچ یک از آنان قابل شناسایی نمی‌باشند (۱)، و بر بعضی از قبرها بنزین و مواد آتش‌زا ریختید، آنطور که گفته می‌شود(نستجیر باللّه ونعوض به سبحانه) شما اینکار را با قبر سیده آمنه بنت وهب، مادر گرامی و بزرگوار پیامبر اکرم، انجام داده‌اید.

فلا حول ولا قوة الا باللّه العلی العظیم.

شما می‌توانستید با علامت سنگ قبر به اندازه یک

۱- فتوای مشهور اهل سنّت در جواز کتابت بر روی قبر چنین می‌باشد: «ان أئمة المسلمین شرقاً وغرباً مکتوب علی قبورهم وهو عمل أخذه الخلف من السلف؛ در شرق و غرب دنیای اسلام بر قبور علما و أئمه مسلمین نوشته وجود دارد»، و این عمل نسل به نسل از گذشتگان گرفته شده است. ابن ناجی در شرح «المدونة الکبری» می گوید: اجماع مسلمانان بر کتابت بر قبور است،(المواهب الجلیل، ج ۲، ص ۲۴۶)، و مستند آنها روایت: «لا تجتمع أمّتی علی الضلالة» می‌باشد، و این حدیث را ترمذی در «سنن» خود در کتاب «فتن»؛ حاکم در «مستدرک»؛ ذهبی در «تلخیص»؛ بغوی در «شرح السنة» و سیوطی در «الدرر المنتثرة» آن را نقل نموده و صحیح دانسته‌اند، مستدرک، ج ۱، ص ۱۱۷؛ الدرر المنتثرة فی أحادیث المشتهرة، ص ۱۸۰. و روایت: «فما رآه المؤمنون حسناً فهو عند اللّه حسن وما رآه المؤمنون قبیحاً فهو عند اللّه قبیح» شرح السنة للبغوی، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۷

وجب که مباح هم هست، علامت شناسایی این قبرها را حفظ نمایید. همان طوری که در سنّت شریفه پیامبر عظیم‌الشأن، قبر عثمان بن مظعون را علامت گذاشته و مکان او را معیّن نمودند و سپس فرمود: «أتعلَّمُ بها قبر أخی وأدفن إلیه من مات من أهلی» (۱)

؛ حضرت بعد از آنکه عثمان بن مظعون را در بقیع دفن نمودند، برای قبر او علامتی قرار دادند و فرمود:

«با این علامت قبر برادر خویش را معلوم و مشخص می‌گردانم، و بعد از این هر کس از اهل بیت من از دنیا برود در همین جا دفن گردد.»

(و ابن شبه صاحب کتاب «تاریخ مدینه» و دیگران نوشته‌اند: زمانی که ابراهیم، فرزند پیامبر از دنیا رفت آن حضرت دستور دادند تا ابراهیم را نزد قبر عثمان بن مظعون دفن نمایند، پس از آن مردم نیز رغبت پیدا نموده و درختان موجود در بقیع را قطع نموده و آنجا را برای دفن اموات خویش مهیا نمودند و هر قبیله و قومی برای خود مکانی را مشخص نمود.) (۲) در صحیح بخاری به نقل از خارجهٔ بن زید که از تابعین فقهای مدینه بود آمده است:

۱- سنن أبی داود، ج ۳، ص ۵۴۳، فی الجنائز باب جمع الموتی فی قبروالقبر یعلم، شماره ۳۲۰۶؛ ابن حجر در التلخیص الحبیر، ج ۲، ص ۱۴۱ گفته که اسنادش حسن است

۲- ابن شبه، تاریخ مدینه، ج ۲، ص ۱۲۱، ما بین پرانتز در کتاب «النصیحهٔ» نیامده است

«رأیتنی ونحن شبان فی زمن عثمان، وان أشدّنا وثبهٔ الذی یثب قبر عثمان ابن مظعون حتّی یجاوزه؛ در زمان عثمان بن عفان من در سنین جوانی بودم، در آن زمان قویترین ما کسی بود که از روی قبر عثمان بن مظعون پرش نماید.»

ابن حجر عسقلانی در شرح این روایت، در ضمن توثیق خارجهٔ بن زید می‌گوید: این روایت بر جواز بلند بودن قبر از سطح زمین دلالت می‌نماید. (۱) ۱۳- شما در کنار حرم نبوی و قبرستان بقیع «مرکز پاسخگویی، تحقیق و تفحص» دایر کردید، که مراقب زوّار باشند. شما مواظب هستید تا کسانی که زیارت را طولانی نموده و به قبور متبرکه توسل پیدا کرده و با خشوع و خضوع اشک می‌ریزند و دعا می‌کنند و از خداوند متعال به واسطه شرافت و بزرگی صاحب این تربت شریف، حاجات خویش را طلب می‌نمایند، دستگیر، محاکمه و زندانی می‌نمایید و گاهی ویزای اقامت آنها را لغو نموده و به ممالك خود برمی‌گردانید؛ حال آنکه این توسل، زیارت و طلب حاجت‌ها، در نزد علما، حتی علمای حنبلی، مستحب و یا

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب الجرید علی القبر، وقال ابن حجر: خارجهٔ بن زید أی ابن ثابت الانصاری، أحد ثقات التابعین، وهو أحد السبعهٔ الفقهاء من أهل المدینهٔ ... الخ، وصله المصنّف فی التاریخ الصغیر من طریق ابن اسحاق: حدثنی یحیی بن عبد الرحمن بن أبی عمرهٔ الانصاری سمعت خارجهٔ ابن زید، فذکره، «وفیه جواز تعلیهٔ القبر ورفعه عن وجه الارض»، فتح الباری، ج ۳، ص ۲۶۴

مباح می‌باشد. کسی حق ندارد مسلمانی را به این واسطه تکفیر و یا عقوبت و مجازات نماید.

یکی از زندانیان برای من تعریف نمود که در طول مدت یکماه زندان، زنجیر را از دست او باز نکرده بودند و او با همان حالت وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند. او حتی از قرائت قرآن نیز ممنوع بوده است. از خدا بترسید!! و تقوا پیشه نمایید؛ زیرا که عاقبت این ظلمها، تاریکی در روز قیامت و ظلمت در محشر را در پی خواهد داشت.

از نظر شرعی جایز نیست در مسجد نبوی صلی الله علیه و آله- آن مکان مقدسی که منسوب به پیامبرِ رحمت است- این اعمال انجام گیرد؛ زیرا آن حضرت فرمود: «انما أنا رحمۀ مهداۀ» (۱)

این روایت همان طوری که محدثین وعلما آنرا موثق دانسته و تأیید نموده‌اند، معنایش این است که آن حضرت فرمود: همانا من به عنوان پیامبر رحمت و پیامبر هدایت، برای همه انسان‌ها مبعوث گردیده‌ام.

آیا سزاوار است که در کنار این پیامبر ودر محضر او، به هدایت شدگان در دین او، چنین ظلم وستم روا گردد؟!

چطور به خود اجازه می‌دهید که در کنار مرقد پاک و مطهّر چنین پیامبری که خود فرمود:

۱- مستدرک، ج ۱، ص ۳۵، و صححه علی شرط الشیخین ووافقه الذهبی؛ القضاعی فی مسنده، ج ۲، ص ۱۸۹، مرفوعاً عن أبی‌هریرۀ؛ دارمی فی مسنده، ج ۱، ص ۲۱؛ البزار فی کشف الأستار، ج ۳، ص ۱۱۴، بلفظ: «انما بعثت رحمۀ مهداۀ»؛ هیثمی فی المجمع، ج ۸، ص ۲۵۷؛ بیهقی فی شعب الایمان، ج ۲، ص ۱۶۴؛ دلائل‌النبوۀ، ج ۱، ۱۵۷- ۱۵۸

«الانبياء أحياءٌ فی قبورهم یصلّون (۱)

؛ پیامبران در قبرهای خود زنده ودر آن نماز می‌خوانند.»

و فرمود:

«إن اللَّه عزّوجلّ حرَّم علی الارض أن تأکل أجساد الأنبیاء (۲)

؛ خداوند متعال بر زمین حرام کرده است که از بدن انبیا خورده شود.» چنین ظلم‌ها و بی‌احترامی‌هایی انجام دهید.

[حیات پیامبران]

[درباره حیات پیامبران، روایات فراوانی در کتب روایی اهل سنّت، حتی در صحیح بخاری و مسلم وجود دارد که بر اثبات آن، علما و بزرگان، این روایات را در کتب خود به مناسبت‌های گوناگون نقل و مفادّ آنها را تصدیق نموده‌اند.

آیه شریفه: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»؛ (۳)

«و بگو عمل نمایید؛ همانا خدا، رسول ومؤمنان اعمال شما را می‌بینند.»

۱- بیهقی فی حیاۀ الانبیاء، ص ۱۵؛ مسند أبی یعلی، ج ۶، ص ۱۴۶، شماره ۳۴۲۵؛ مسند بزاز، شماره ۲۵۶؛ در مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۱۱ آمده است: رجال أبی یعلی و بزاز موثق هستند

۲- مسند احمد، ج ۴، ص ۸؛ مصنّف ابن أبی شیبۀ، ج ۲، ص ۵۱۶؛ سنن‌أبی‌داود، شماره ۱۰۴۷؛ سنن النسائی، ج ۳، ص ۹۱- ۹۲؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۰۸۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۱۹۰- ۱۹۱؛ صحیح ابن خزیمه، شماره ۱۷۳۳؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۷۸؛ الفتوحات الربانیۀ، ج ۳، ص ۳۰۹- ۳۱۲

۳- توبه: ۱۰۴

در تفسیر این آیه شریفه، روایات معتبری وجود دارد که دلالت صریح دارد، بر اینکه اعمال امّت بر پیامبر عرضه خواهد شد؛ به مواردی از آن‌ها اشاره می گردد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: همانا کارهای شما بر نزدیکان شما که در قبرهای خود هستند، عرضه می گردد، اگر چنانچه اعمال شما خوب باشد از آن خوشحال می گردند و اگر اعمال شما بد باشد، می گویند:

خداوندا! آنان را با الهام خود، هدایت گردان تا از تو اطاعت نمایند. (۱) در عرضه نمودن اعمال بر آن حضرت، در روزهای دوشنبه و پنجشنبه هم روایات فراوانی وجود دارد. (۲) از کتاب‌هایی که در این زمینه، به جمع آوری آیات وروایات پرداخته است، کتاب «سبل الهدی والرشاد» از صالحی شامی می‌باشد، که تحت عناوین خاص به این موارد پرداخته است، در آن کتاب بابی تحت عنوان «الانبیاء أحیاء فی قبورهم یصلّون؛ پیامبران در قبرهای خود زنده و در آن نماز می‌خوانند.» آورده، وروایات فراوانی را در آنجا ذکر می‌نماید، که به بعضی

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۸۷

۲- سنن الترمذی، شماره ۷۴۷؛ مسند أبی داود، شماره ۲۴۳۶؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۲۰۱؛ شرح السنهٔ للبغوی، ج ۶، ص ۳۵۴؛ الترغیب و الترهیب، ج ۲، ص ۸۵؛ المواهب اللدنیّهٔ، ج ۳، ص ۴۱۰

از آنها اشاره می گردد:

شیخ جمال‌الدین اردبیلی در کتاب، الأنوار فی أعمال الأنوار می گوید:

بیهقی در کتاب اعتقاد خود آورده است: پیامبران بعد از آنکه قبض روح شدند و از دار دنیا رفتند همانند شهدا، روح به آنان برمی گردد و آنان در قبرهای خود زنده هستند و پیامبر اسلام، آنان را مشاهده کرده و به ما خبر داده که- همانا خبر او راست است- همانا صلوات و سلام ما به او می‌رسد و خداوند متعال بر زمین حرام کرده که جسد انبیا را بخورد.

همچنین صالحی شامی نقل می کند که قرطبی در کتاب «التذکرهٔ» در ذیل حدیث «الصعقهٔ» (۱) از شیخ خود نقل کرده است: مرگ به معنای نیستی وفنای مطلق نیست؛ بلکه مرگ انتقال از حالی به حال دیگر می‌باشد و شاهد آن این است که درباره شهدا وارد شده است که آنان بعد از کشته شدن در راه خدا، نزد او زنده هستند و در حالی که شاد و مسرورند، روزی می‌خورند که این صفتِ زندگان است. این که گفته می‌شود زمین، بدن انبیا را نمی‌خورد، صحیح است.

در روایت ابوداود، نسایی و ابن ماجه از اوس ثقفی آمده است: از بهترین ایام عمر شما روز جمعه است، پس در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید، همانا صلوات شما بر

۱- صعقه: صدایی است که روز قیامت مرده‌ها با آن زنده می‌شوند

من عرضه می‌گردد، سؤال کردند: ای رسول خدا! چگونه صلوات ما بر شما عرضه می‌گردد وحال آنکه شما از دنیا رفته‌اید؟ آن حضرت فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده است که از بدن انبیا بخورد.

هیثمی در «مجمع الزوائد» از عبداللّه بن مسعود آورده است که پیامبر اسلام فرمود: از طرف خداوند متعال ملائکه‌هایی مأمور می‌باشند که می گردند و سلام امتم را به من می‌رسانند.

و فرمود:

«حیاتی خیر لکم تحدثون و تحدث لکم، و وفاتی خیر لکم تعرض علیَّ أعمالکم، فما رأیت من خیر حمدتُ اللّه وما رأیت من شرٍّ استغفرتُ لکم» رواه البزار ورجاله رجال الصحیح (۱)

؛ زندگی من برای شما خیر بود، وفات من نیز برای شما خیر می‌باشد؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می گردد، اگر خوب باشد خدا را بر آن شکر می کنم و اگر بد باشد برای شما استغفار می کنم. این روایت را بزار در مسند خویش ذکر نموده وسند آن صحیح می‌باشد.»

۱- مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۴۲۱؛ بغوی، شرح السنهٔ، ج ۳، ص ۱۹۷؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۳۱۷؛ سنن نسائی، ج ۳، ص ۴۳؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۰۳؛ ترجمه احمد بن فارس، جلاء الافهام لابن القیم، ص ۲۷؛ طرح التثریب فی شرح التقریب للعراقی، ج ۳، ص ۲۹۷

احمد بن حنبل، ابوداود و بیهقی با سند صحیح از ابوهریره روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود:

«هیچ کسی نیست که بر من سلام بفرستد؛ مگر اینکه خداوند روح مرا به من بر گردانده تا سلام او را جواب بگویم.» (۱) همچنین قاضی ابویعلی از ابوهریره نقل می کند که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «قسم به خداوندی که جانم در دست اوست! عیسی بر زمین نازل می گردد، اگر بر من سلام گوید او را جواب خواهم داد.»

بیهقی از انس روایت می کند که حضرت فرمود:

«پیامبران در قبرهای خود بعد از چهل روز رها نمی گردند، آنان در قبرهای خود در پیشگاه پروردگار نماز می‌خوانند، تا آن زمان که نفخ صور دمیده شود.»

سفیان ثوری از سعید بن مسیب روایت می کند که هیچ پیامبری در قبر خود بیشتر از چهل روز رها نمی‌شود، مگر اینکه روح او بر گردانده می‌شود.

حافظ، عبدالغنی مقدسی در جواب این سؤال که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چگونه در معراج نسبت به انبیای دیگر، اظهار محبت و رضایت خویش را بیان می کرد؟

و آیا آن حضرت به اجساد آنان صلوات می‌فرستاد یا بر

۱- مسند احمد، ج ۲، ص ۵۲۷؛ سنن بیهقی، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مشکاهٔ خطیب تبریزی، ج ۱، ص ۲۹۱؛ سنن صغیر بیهقی، ج ۲، ص ۲۱۰؛ مجمع‌الزوائد، ج ۱، ص ۱۶۲؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۶؛ خصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۸۰

ارواح آنان؟ می گوید:

«بدان خداوند تو را مورد رحمت قرار دهد- اعتقاد صحیح در مذهب اهل حق، آنان که به سنّت رسول خدا عمل می‌نمایند این است که معراج پیامبر اسلام، با جسم و روح و در حال بیداری بوده است نه در حال خواب، هم قرآن به ما خبر داده است و هم در روایات صحیح وارد شده است، خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

«پاک و منزه است خداوندی که در یک شب بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر داد.» (۱) و اخبار متواتر و صحیح بر آن دلالت داشته و دارد، و وقتی این مطلب بر تو ثابت شد، بدان که «پیامبران در قبرهای خود زنده می‌باشند.» (۲) حیف است در چنین مبحثی، از قصیده «نونیه» ابن‌قیّم چند بیتی را ذکر ننمایم:

والرسل أکمل حالهٔ منه (۳) بلاشک وهذا ظاهر التبیان

فلذلک کانوا بالحیاهٔ أحق من‌شهدائنا بالعقل والبرهان

۱- اسراء: ۱

۲- سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۲، ص ۳۵۷- ۳۵۸؛ خصائص‌الکبری، ج ۲، ص ۲۸۰

۳- منظور از ضمیر، «شهید» می‌باشد

ص: ۴۷

وبأن عقد نکاحه لم ینفسخفنساؤه فی عصمهٔ وصیان

ولأجل هذا لم یحل لغیرهمنهن واحدهٔ مدی الأزمان

أفلیس فی هذا دلیل أنهحی لمن کانت له أذنان (۱)

ترجمه ابیات:

- پیامبران بدون هیچ تردیدی از شهدا افضل می‌باشند، و این برتری در قرآن بیان گردیده است.

- پس بنابر این با برهان عقلی و نقلی ثابت می گردد که پیامبران در حیات و زندگی بعد از مرگ سزاوارتر از شهدا می‌باشند.

- دلیل برتری انبیا بر شهدا، این است که، عقد نکاح زنان پیامبر بعد از آن حضرت فسخ نمی گردد، و آنان همچنان همسران پیامبر باقی می‌مانند.

- و به همین جهت تا روز قیامت کسی نمی‌تواند با هیچ یک از زنان پیامبر ازدواج نماید.

- آیا برای کسانی که دارای گوش شنوا و درک و شعور هستند این دلیل کافی نیست؟

۱۴- شما به یکی از خیّرین مدینه اجازه دادید که مسجد منسوب به ابی‌بکر را در منطقه خندق تجدید بنا

۱- ابن قیّم، النونیهٔ، ج ۲، ص ۱۶۰؛ الزیارهٔ النبویهٔ بین البدعهٔ والشرعیهٔ، ابن علوی مالکی، ص ۲۴۴- ۲۵، چاپ ابوظبی

نمایـد؛ ولی بعـد از بنای آن دوباره دسـتور خرابی آنرا صادر نمودیـد. رأی شـما عوض گردید، به این دلیل که زیارت مساجد سـبع بدعت می‌باشد.

۱۵- شـما مردم را از مراجعه وخواندن کتاب «دلائل الخیرات» که شـیخ عارف محمد بن سلیمان جزولی حسنی در فضائل صلوات بر پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نوشـته است و دیگر کتابهای ادعیه ممنوع نمودیـد، در حالی که اجازه می‌دهیـد، کتابها و مجلات گمراه کننده و باطلی که شرعاً خواندن آنها جایز نیست به وفور داخل کشور شده و در اختیار همگان قرار بگیرد.

۱۶- شـما با سرکشـی و تجسّـس در زنـدگی مردم، کسانی را که مجلس جشنِ میلاد پیامبر اسـلام را برپا کرده‌انـد دسـتگیر نموده و مجازات می‌نماییـد (۱). در حـالی کـه بر خلاـف برداشـت و سـوء ظن شـما به مسـلمانان، نه تنهـا در این مجـالس هیچگـونه منکری ملاحظه نمی‌شود، بلکه علاوه بر تعظیم شعائر دینی و تجلیل و تکریم از پیامبر عظیم‌الشأن و اسوه بودن آن حضرت وتشویق و ترغیب به دستورات او برگزار می‌گردد، این در حالی است که شما هیچگاه به مجالس لهو و لعب و موسیقی لهوی و دیگر

۱- این در حـالی است که گروه زیـادی از علمـا و دانشـمندان اهل سـنّت، جشن میلاد پیامبر را جایز دانسـته وبـدان تشویق و ترغیب می‌نماینـد؛ برای اطلاـع از آن، به کتـاب «حسن المقصـد فی عمـل المولـد» از سـیوطی مراجعه نماییـد، که در آنجـا اسـامی کتابهای فراوانی از علما را نام می‌برد که جشن میلاد، برای بزرگداشت وتکریم از آن حضرت را امری پسندیده و مقبول دانسته‌اند

مظاهرِ فسق و فجور اعتراض و جلوگیری نمی‌کنید. شما این دو را چگونه ارزیابی و سنجش می‌نمایید؟ آیا به خاطر رضایت و خوشحالی فاسقین جایز است به مؤمنین ودوست داران پیامبر اسلام اهانت گردد؟!

۱۷- شما امامان جماعت را از قنوت در نماز صبح منع می‌کنید و آنرا بدعت به حساب آورده‌اید؛ حال آنکه می‌دانید از نظر شرعی- چنان که نظر شافعی و مالک هم همین است- قنوت در نماز صبح ثابت است و بدعت نمی‌باشد، پس چگونه ممکن است رأی و نظر یک امام به عنوان واجب شرعی، عملی گردد، و بر مسلمانان دیگر تحمیل گردد و در این زمینه بر آنها سختگیری نمود؟ تقوا پیشه نمایید و از خدا بترسید.

۱۸- شما تنها امامت در نمازهای حرمین شریفین را برای علمای اهل نجد، که از کیش و مسلک شما هستند، قرار داده‌اید و از امامت علمای دیگر حجاز- از احساء و غیر آنها- ممانعت می‌نمایید، آیا این عدالت و از دیانت است؟

تقوا داشته باشید و از خدا بترسید، عادل باشید؛ زیرا خداوند افراد عادل را دوست می‌دارد.

۱۹- شما تمام همّت خویش را در از بین بردن آثار نبیّ مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و صحابه بزرگوار آن حضرت که در مدینه به طور خاص و در حرمین شریفین به شکل عام به کار گرفته‌اید. در مدینه تنها مسجد نبوی باقی مانده و چیزی از آثار آن حضرت باقی نگذاشته‌اید. شما می‌دانید که

عزت و عظمت هر ملت و مملکتی به آثار گذشتگان آنان می‌باشد. شما تمامی اطلاعات و سوابق مسلمانان و هر اثری از آثار آنان را به عنوان شرك از بین برده‌اید و حال آنکه خداوند در قرآن، ما را به سیر در زمین و دیدن آثار مشرکین، امثال عاد و ثمود امر فرموده است، در اطراف مدینه از «دیار صالح» در نزدیکی مدینه [از جاهای دیدنیِ زمان‌های گذشته که امر شده به آن مکانها سیر نموده و از آن عبرت گرفته شود] که از دیر زمان جزء مکانهای دیدنی برای گردشگران بوده است، چنانکه می‌فرماید:

«قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيْروا فِي الأَرضِ فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِيْنَ» (۱)

؛ «قبل از شما آداب و سننی بوده است که از بین رفته‌اند، پس در زمین سیر نمایید، تا ببینید که عاقبت تکذیب کنندگان و دروغگویان چگونه می‌باشد.»

و باز می‌فرماید:

«أَوَلَمْ يَسِيْروا فِي الأَرض فَيَنْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِيْنَ كانوا مِنْ قَبْلِهِمْ كانوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَاراً فِيالأَرضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ واقٍ* ذَلكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأتِيْهِمْ رُسُلُهُمْ بالْبَيِّنَاتِ فَكَفَروا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ

۱- آل عمران: ۱۳۷

قَوِیٌّ شَدِیْدُ الْعِقَابِ» (۱)

؛ «آیا در روی زمین سیر نمی‌نمایند؟ تا سرانجام وعاقبت کسانی که قبل از شما زندگی می‌کردند را ببینید، آنها در زمین از حیث آثار و قدرت بالاتر از شما بودند، لیکن با آن همه قدرت، خداوند آنان را به واسطه گناهان‌شان از بین برد، وآنان نتوانستند هیچ گونه دفاعی از خود انجام دهند، و این عذاب به خاطر آن بود که پیامبران خدا آنان را بیم دادند ولی آنان کافر شدند، و خداوند هم آنان را مجازات نمود؛ همانا خداوند قوی و مجازاتش شدید است.»

و می‌فرماید:

«أَلَمْ یَأتِکُم نَبَؤا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِکُمْ قَوْمِ نُوحٍ وعَادٍ وَثَمُودَ وَ الَّذِیْنَ مِنْ بَعدِهِمْ لا یَعْلَمُهُمْ إلّا اللَّهُ جَآءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِنَاتِ فَرَدّوا أیْدِیَهُمْ فِی أفْواهِهِمْ وَقَالوا إنَّا کَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَ إنَّا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعونَنَا إلَیْهِ مُرِیْبٍ» (۲)

؛ آیا اخبار عاد و ثمود و بعد از آنان و کسانی که قبل از شما می‌زیستند به شما نرسیده است؟ فقط خداوند احوالات آنان را می‌داند، پیامبرانی با دلایل و بیّنات روشن بر آنها فرستاده شد، آنان دست‌ها را بر دهان نهاده و مهر سکوت بر لب زده و

۱- غافر: ۲۱ و ۲۲

۲- ابراهیم: ۹

اعلام نمودند که ما به آنچه را که فرستاده شده و ما را بدان می‌خوانید کافر هستیم، و ما همچنان در تردید وشک می‌باشیم.»

شما مسلمانان را از مشاهده و دیدن آثار گذشتگان از جمله: دیدن آثار بدر، أحد، حدیبیه، حنین، احزاب و غیر اینها از ایام‌اللّه و آن روزهایی که خداوند نصرت و پیروزی را بر پیامبر خود نازل کرد و مؤمنین را شاد نمود، و دشمنان و مشرکین را سرافکنده کرد، منع نمودید، پس تقوا داشته باشید و از خداوند بترسید، وجزء افراد فهمیده باشید تا شاید خداوند بر شما ترحّم نماید.

۲۰- شما(ناصر البانی) را حمایت نموده و کتاب(أحکام الجنائز وبدعها) او را منتشر نمودید، که در آن علناً نبش قبر مطهّر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خواستار شدید و گفتید که بدن مطهّر باید از مسجد بیرون برده شود. شما چنین فردی را به عنوان استاد و عضو مجلس اعلی، برای جامعه اسلامی در مدینه منوره تعیین نمودید، و وقتی ملک فیصل او و بعضی از طرف‌دارانش را از مدینه بیرون کرده و مطرود نمود، شما او را به منصب اوّل باز گرداندید، و هنوز کتابهای بی ارزش او، در نزد شما از اعتبار خاصّی برخوردار می‌باشند. این در حالی است که از کتابهای غزالی، ندوی، عبدالفتاح ابوغده، مالکی، سعید حوی، بوطی و غیر اینها- از کتابهای عالمان دیگر- ممانعت و جلوگیری می‌نمایید، آیا این کار شما از عدالت است؟

۲۱- شما شاگرد «البانی» و وکیل او در کویت(عبدالرحمن عبد الخالق) را تحت حمایت خود قرار داده، و پیروان خود را به او ارجاع داده و به او کمکهای اساسی می‌نمایید و حال آنکه او در کتاب خود، اولیا و صالحین را مورد هجوم قرار داده است. با توجه به اینکه بعضی از همین اولیا و صالحین را ابن تیمیه، ابن رجب، ذهبی ودیگر مشایخ شما، تعریف و تمجید نموده‌اند و در حدیث قدسی نیز آمده است:

«من عادی لی ولیّاً فقد آذنته بالحرب؛ هر کس با یکی از دوست داران و اولیا من دشمنی ورزد همانا با من اعلام جنگ نموده است.»

پس از خدا بترسید و تقوا پیشه نمایید، و با اولیای خدا مخالفت ننمایید.

۲۲- شما هر سال به بهانه‌های مختلف؛ مانند حفظ و نگهداری از مسجد نبوی و ترمیم و نقاشی آن، بسیاری از آثار موجود در گوشه و کنار مسجد پیامبر را؛ مانند اشعار قصیده مشهور به «برده» از «بوصیری» را محو و نابود می‌نمایید، و اخیراً تصمیم گرفتید که دو بیت شعری که بر ضریح مبارک آن حضرت نوشته شده است را از بین ببرید که در قصه «العتبی» (۱) آمده است، ابن کثیر در تفسیر خود

۱- قصه محمد بن عبداللّٰه عتبی در کتابهای متعدد تفسیری، فقهی واعتقادی بدین گونه نقل شده است:

ص: ۵۴

آنرا چنین نقل می‌نماید:

یا خیر من دُفِنت بالقاع أعظمه‌فطاب من طیبهن القاعُ والأکَمُ

نفسی الفداء لقبر أنت ساکنه‌فیه العفاف وفیه الجود والکرم (۱)

و اگر ملک فهد- متولّی حرمین- شما را منع نمی‌نمود، شما به این کار اقدام نموده و این دو بیت شعر را بر می‌داشتید، این چه ظلم و ستمی است که شما در حقّ نبی مکرم صلی الله علیه و آله انجام می‌دهید. پیامبر اکرم، واسطه بین شما و خداوند است، و شما این رابطه را چگونه حفظ نموده‌اید؟

گویا شما فراموش نموده‌اید که خداوند می‌فرماید:

«والَّذِیْنَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیْمٌ» (۲)

؛ «کسانی که پیامبر خدا را اذیت و آزار می‌نمایند برای آنان عذاب دردناک می‌باشد.»

و همچنین می‌فرماید:

«إنَّ الَّذِیْنَ یُؤْذُونَ اللَّهَ و رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ وَأعَدَّ لَهُمْ عَذَابَاً مُهِیْناً» (۳)

؛ «براستی کسانی که خدا ورسول او را آزار واذیت نمایند، خداوند در دنیا وآخرت آنان را لعنت نموده وبرای آنان عذاب سخت می‌باشد.»

۲۳- شما از «مقبل بن هادی وادعی» که در بدگویی و طعنه زدن بر علما و صلحا، معروف و مشهور است دعوت

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۰۶

۲- توبه: ۶۱

۳- احزاب: ۵۷

نموده و بر او احترام بسیار نمودید، که هم اکنون کتابها و نوارهای سخنرانی این شخص که از دروس دانشگاهی است و در دانشگاه مـدینه منوره در دسترس همگان می‌باشـد، این در حالی است که او در گفته‌های خود به عنوان بحث پیرامون «گنبد قبر پیامبر صـلی الله علیه و آله»، صـریحاً بیان می‌دارد که قبر شـریف را از مسـجد نبوی صلی الله علیه و آله بیرون ببرید، چرا که وجود قبر و گنبد در مسـجد بدعت است! و باید از بین برده شود! و شـما از چنین فردی اسـتقبال کرده و مورد تکریم قرار می‌دهید و کتاب او را به عنوان یک کتاب خوب و درجه عالی پذیرفته و قبول نمودید.

آیا شما کسی را که به پیامبر، حبیب خدا و رحمت جهانیان جسارت نماید، مورد تکریم قرار می‌دهید؟!

همین شـخص صدها نفر از مقلدین خود را که متأثر از فکر باطل شـما می‌باشـند، مجهز نمود، تا در عدن که از شـهرهای یمن است، قبرهای مسـلمانان و صلحا (۱) را خراب و نبش قبر نموده و هتـک حرمت نماینـد، و آن‌هـا تـا چنـد سال، با بیل و کلنگ به نبش قبر مردگان پرداخته و استخوان‌های آنان را بیرون آورده و هتک حرمت نمودند! او در یمن فتنه کوری را طرح ریزی و رهبری نمود که بر طبق اخباری که به ما رسیده، برای این کار و حتی برای تخریب قبور بزرگان

۱- در میـان این قبور قبر امـام حبیب العیـدروس العـدنی بود، که ازشخصـیت‌هایی محسوب می گردد که مردم آن دیار او را موجب خیر و برکت عـدن و حضـرموت می‌داننـد؛ ولی خداونـد مکر و کیـد مقلـدین این شـخص را بر هم زد وقبر او دوبـاره با قبه وبارگاه تجدید بنا گردید

دینی از مواد منفجره و دینامیت و از هر وسیله ممکن دیگر استفاده می‌نمودند، که بدون شک، تمامی این اعمال زشت، در نامه اعمال شما ثبت و ضبط است!

۲۴- شما مصحف شریف را که به امر خادم الحرمین شریفین، طبع گردید، به نام(مصحف المدینهٔ النبویهٔ) نام نهادید، و نخواستید به نام(مصحف المدینهٔ المنورهٔ) بنامید، مثل اینکه شما هنوز نپذیرفته‌اید که مدینه و بلکه کل دنیا، نورانی به نور بعثت و رسالت پیامبر اسلام حضرت محمد بن عبداللّٰه صلی الله علیه و آله می‌باشد!

به یاد آورید آن روز بزرگ و بیاد ماندنی ورود رسول خدا به مدینه را که فرزندان کوچک مدینه بر سر راه آن حضرت به عنوان خیر مقدم خواندند:

طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَیْنَا مِنْ ثَنِیات الْوِدَاع وَجَبَ الشُّکْرِ عَلَیْنَا مَا دَعا للّٰهدَاع

ترجمه: از سمت مکه(ثنیات الوداع) ماه نورانی بر ما ظاهر گردید، که شکر این نعمت بزرگ، تا زمانی که در روی زمین شکرگزار و یا دعا کننده‌ای از ما باقی بماند، واجب گردید.

همانا آن حضرت بدر و قمر و نور است، آنجا که خداوند می‌فرماید:

«یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاکَ شَاهِدَاً وَ مُبَشِرَاً وَنَذِیْراً* وَدَاعِیَاً إِلَی اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجاً مُّنِیْراً» (۱)

؛

۱- احزاب: ۴۵- ۴۶

«ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و شاهد فرستادیم که بشارت دهنده و انذار کننده باشی، و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم وچراغ روشنی بخش.»

و باز می‌فرماید:

«قَدْ جاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِيْنٌ* يَهْدِى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إلى النُورِبِإذْنِهِ وَيَهدِيهِمْ إلى صِراطٍ مُسْتَقِيْمٍ» (۱)

؛ «همانا از طرف خدا نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد، خداوند به برکت آن کسانی را که از خوشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند، وبه فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد، و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید».

اگر به کتاب‌های تفسیری مراجعه نمایید، بسیاری از آیات را خواهید دید که مفسرین آنها را به پیامبر اسلام تفسیر نموده‌اند، وجود شریف آن حضرت نور و

۱- مائده: ۱۵- ۱۶

رحمت و آنچه را نیز که او از طرف خداوند برای هدایت بشر آورده، نور می‌باشد، همان طوری که می‌فرماید: «وَیُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إلی النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ یَهْدِیْهِمْ إلی صِراطٍ مُسْتَقِیْم» (۱).

۲۵- شما همواره اصرار دارید تا اداره امور حرم نبوی را به اسم(ریاست حرم مکی ومسجد نبوی شریف) نام گذاری نمایید، و هرگز نمی‌گویید:(حرم نبوی شریف) و همین طور در تابلوهای اعلانات و علائم راه‌های منتهی به حرم مطهر، اصرار دارید که گفته شود(مسجد نبوی) چرا! مگر مسجد آن حضرت، حرم او نمی‌باشد؟

خود حضرت در وقت ورود به مدینه، تمامی مدینه را حرم نام نهادند، عاصم بن سلیمان احول به انس بن مالک گفت:

«أ حرَّم رسول اللَّه صلی الله علیه و آله المدینهٔ؟ قال: نعم، ما بین کذا الی کذا، فمن أحدث فیها حدثاً، قال لی: هذه شدیدهٔ، من أحدث فیها حدثاً فعلیه لعنهٔ اللَّه والملائکهٔ والناس أجمعین، لا یقبل اللَّه منه یوم القیامهٔ صرفاً ولا عدلًا؛ آیا رسول خدا مدینه را حرم قرار داد؟ انس گفت: آری، مابین فلان جا تا فلان جا را مدینه نامید، هرکس در این حرم فتنه‌ای نماید، لعنت خدا و لعنت ملائکه و لعنت تمامی انسان‌ها بر او می‌باشد، و هرگز در روز قیامت از او عذر و بهانه‌ای، مورد پذیرش نمی‌باشد.»

۱- مائده: ۱۶

همچنین انس در روایت دیگری می گوید:

«ثم أقبل حتی إذا بدا له أحُد قال: هذا جبل یحبنا ونحبه، فلما أشرف علی المدینة قال:

اللهم إنی أُحرِّم ما بین جبلیها مثل ما حرَّم ابراهیم مکة، اللهم بارک لهم فی مدِّهم وصاعهم؛ (۱)

پیامبر خدا وقتی کوه احد را دید، فرمود: این کوه ما را دوست دارد وما هم او را دوست داریم، و وقتی بر مدینه مشرف گردید فرمود: خداوندا من، ما بین این دو کوه را حرم قرار می‌دهم همان طوری که ابراهیم مکه را حرم قرار داد، خداوندا برکت خود را در این شهر فراوان گردان.»

و از ابی‌هریره روایت شده:

أن النبی صلی الله علیه و آله قال: «المدینة حرم فمن أحدث فیها حدثاً أو آوی محدثاً فعلیه لعنة اللّٰه والملائکة والناس أجمعین، لایقبل منه یوم القیامة عدلٌ و لا صرف (۲)

؛ تمامی مدینه حرم می‌باشد، هر کس در آن فتنه و یا آشوب نماید لعنت خداوند و ملائکه و تمامی مردم بر او

۱- صحیح بخاری، فضائل المدینة، باب حرم المدینة، و فی کتاب‌الاعتصام باب: «اثم من آوی محدثاً؛ صحیح مسلم، شماره ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ فی الحج، باب فضل المدینة ودعاء النبی صلی الله علیه و آله فیها بالبرکة

۲- صحیح مسلم، کتاب حج، باب فضل مدینه، شماره ۱۳۷۱

است، و هرگز در روز قیامت عذر وبهانه‌ای از او پذیرفته نمی گردد.»

۲۶- حیله و مکر شما در خیانت به کتاب‌های گذشتگان چنین است: هر کتابی که رضایت شما را جلب ننماید حذف نموده و از ورود آن به کشور جلوگیری می‌نمایید، حال آنکه این کتاب‌ها مورد نیاز مسلمانان می‌باشد، و کار شما از نظر شرعی و قانونی ممنوع و ظلم بر مؤلفین و بزرگان از علما و ظلم بر طالبان علم و دانش می‌باشد، آنان گر چه در دنیا نمی‌توانند شما را در محکمه عدل محاکمه و بازخواست نمایند، امّا در روز محشر در پیشگاه عدل الهی، از تمامی این ظلم و جورها و تمامی این تخلفات، محاکمه و دادخواهی خواهند نمود.

از کتاب‌هایی که در آنها حذف، تغییر و یا بر خلاف کلام مؤلف، مطالب آنرا عوض نموده‌اید این کتابها هستند:

۱- کتاب «الأذکار» للامام محیی الدین النووی، این کتاب که در چاپخانه(دار الهدی) سال ۱۴۰۹ ه در ریاض با تحقیق «عبدالقادر الأرناؤوط الشامی» بچاپ رسیده، مواردی از جاهای حساس این کتاب تغییر یافته است، که از جمله آن در صفحه(۲۹۵) در عنوان «زیارت قبر رسول‌اللَّه صلی الله علیه و آله» می‌باشد، که عنوان به اسم «فصل فی زیارهٔ مسجد رسول اللَّه صلی الله علیه و آله» تغییر

یـافته و علاوه بر آن اولین سطر از این فصـل وآخر آن همراه با جریان روایت عتبی که قبلًا بـدان اشاره گردیـد، حـذف گردیـده با وجـودی که خـود امـام نووی در این کتـاب به طور کامـل آنهـا را ذکر نموده است. واین ظلم وجنـایتی بزرگ بر مؤلف وکتـاب او می‌باشد، با این وجود وقتی به محقق کتاب مراجعه می‌شود، به صراحت می‌گوید: او تمام کلمات مؤلف را در کتاب تحقیق نموده و آورده، ولی مأمورین شما آنها را تغییر داده واز بین برده‌اند!!

۲- مورد دوم: حذف عبارت «لا تعجبکم» از حاشیه «الصاوی» بر تفسیر «جلالین» است.

۳- حذف فصل مخصوص به اولیاء و ابدال در حاشیه(ابن عابدین شامی) در فقه حنفی.

۴- حذف جزء دهم، از فتاوای «ابن تیمیه» که در باره تصوف است.

۵- در زمـان سابق «بن باز» که رییس اداره علمی در فتوا و ارشاد بود، به تعلیقه زدن بر کتاب «فتـح الباری» از ابن حجر عسـقلانی بر آمد، و با مجموعه‌ای که در اختیار داشت سه مرتبه آنرا به چاپ رسانید، و سپس آنرا متوقف نمود. او با این کار فتح باب فتنه نمود، که تعلیقات این چنینی در این کتاب اضافه کرد.

۶- «بن باز» برای شخصی به نام «ابوبکر جزائری» مقدماتی را آماده نمود که در مقابل «تفسیر جلالین»

تفسیری بنویسد، تا امر را بر مردم مشتبه گرداند، و چنین وانمود نماید که او این کار را انجام داده است.

۲۷- از آن زمانی که حرم نبوی را تقسیم نموده و زنان را از مردان جدا نمودید: شرطه‌ها ومأمورین شما بر سر راه زنان ایستاده وآنها را برای راهنمایی استقبال می‌نمایند، مگر مأمورین شما با مردان دیگر چه فرقی دارند که آزادانه وبدون هیچ حجابی با زنها روبرو می‌شوند! آیا آنان معصوم هستند؟!

مراقبین و مأمورین شما در بین صفوف حجاج و عمره‌گذاران زن که با روی باز مشغول مناسک و عبادت خود می‌باشند داخل شده، و از آنها می‌خواهند که رعایت حجاب نمایند، که این بر خلاف فتوای تمام علما می‌باشد، که گفته‌اند زنها نباید در حین انجام مناسک، صورت‌شان را بپوشانند.

۲۸- شما هیچگاه با افرادی که برای زوّار حرم مکه ایجاد رعب و وحشت می‌نمایند برخورد و مقابله نمی‌کنید، در بسیاری از موارد، آنان از زوّار حرم جواز اقامت مطالبه می‌نمایند که این بر خلاف آیه شریفه: «وَمَنْ دَخَلَهُ کَانَ آمِناً» (۱)

؛ «هر کس در این مکان وارد شد در امان است» می‌باشد.

او با این کار خود در حقیقت حال عبادی افراد زائر را که

۱- آل عمران: ۹۷

در حال نماز و عبادت بوده و یا برای آن به حرم آمده‌اند از بین می‌برد.

۲۹- شما ممنوع کرده‌اید که در دفترهای ثبتِ عقد و ازدواج، برای زوّار عقد ازدواج ثبت گردد، برای اینکار شما از آنها جواز اقامت دائم طلب می‌نمایید.

این بر خلاف دستور شرع و بدعت و ظلم می‌باشد.

طبیعی است که اگر گناهی در این رابطه انجام بگیرد و یا کسی مرتکب حرام گردد، شما در آن گناه شریک هستید.

۳۰- شما کسانی را که بخواهند در مجامع علمی ودانشگاهی ثبت نام نمایند امتحان می‌کنید، و اگر با عقاید شما موافق نباشد رد نموده وپذیرش نمی‌نمایید، اگر چه آن شخص مسلمان و موحّد باشد و این جز تعصب بی‌جا چیز دیگری نیست.

۳۱- شما بر علیه کسی که با شما اختلاف عقیدتی و فقهی- در فروع- داشته باشد، کتاب می‌نویسید و معتقدید که او بدعت‌گزار و یا مشرک است، و هرگز به او اجازه دفاع از خود را نمی‌دهید، همان طوری که این موضوع درباره سید مالکی و ابو غده و صابونی و تعدادی دیگری اتفاق افتاد.

۳۲- شما سعی در انجام بدعتی بزرگ نمودید که بزرگان شما به چنین کاری اقدام نکرده بودند، شما اقدام به بستن قبرستان بقیع نمودید و مانع دفن در

آنجا شدید. مردم را از داخل شدن در بقیع، برای زیارت اهل‌بیت پیامبر، صحابه، تابعین و سایر مدفونین در بقیع منع کردید، تا اینکه خبر به ملک فهد رسید، و خداوند تمامی مکر شما را از بین برد، او رسماً کار شما را باطل اعلام کرد و دستور توسعه بقیع را صادر کرد؛ تا برای شما عذر و بهانه‌ای در کوچک بودن مکان برای دفن باقی نماند و نتوانید با این نیرنگ برای بقیع محدودیت قائل شوید.

۳۳- شما با خرابی و انهدام خانه ام‌المؤمنین خدیجه، اوّلین یار باوفای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله موافقت و همکاری نمودید، آن مکانی که اولین بار وحی در آن محل نازل شد، و رضایت و اجازه دادید تا آنجا را بعد از خرابی، به دستشویی و توالت تبدیل نمایند. پس کجاست خوف و ترس شما از خدا، و کجاست حیا و شرم شما از رسول گرامی اسلام.

۳۴- شما به خرابی ونابودی تمامی آثار پیامبر اسلام، اقدام نمودید و بدون هیچ وقفه‌ای بر آن سعی وتلاش می‌کنید، شما محلّ تولد رسول خدا را، که از مکان‌های بسیار بسیار با ارزش اسلام محسوب می‌گشت ومورد استقبال تمامی مسلمانان بود خراب کرده و یا تبدیل نمودید، آیا می‌توان باور داشت، این محل و این مکان همان محل ومکانی است که پیامبر در آنجا به دنیا آمده است؟

اولین بار آنجا را خراب نمودید وسپس آنرا بازار چهار پایان و سپس با حیله و تزویر آنرا کتابخانه نام نهادید!

همواره درصدد نابودی آن هستید و برای این کار با مقامات دولتی رایزنی‌ها می‌نمایید! که شاید به این کار موفق گردید، نوار اظهارات شما مبنی بر این اقدام شوم، هم اکنون موجود می‌باشد، که اگر باز دستور و منع ملک فهد نبود- که شما را از این کار منع نمود- هم اکنون از آنجا چیزی باقی نمی‌ماند و یا سرنوشتی همانند منزل خدیجه، ام‌المؤمنین پیدا می‌نمود.

چقدر مایه آبرو ریزی و بی‌حیایی است که نسبت به پیامبرِ رحمت، این اندازه بی وفایی و ظلم روا می‌دارید. آن پیامبری که شما و اجداد شما را، از ظلمات جهل و جاهلیت رهانید و به سوی نور رهنمون کرد و به شما عزّت و شرافت بخشید. بدبختی و نکبت بر آن قومی باد که با قول و عمل خویش، سعی در نابودی آثار رسول خدا و نبی گرامی اسلام می‌نمایند، که خداوند می‌فرماید:

«وَاتَّخَذُوا مِنْ مَقام ابْراهِیمَ مُصَلّی» (۱)

؛ «از مقام ابراهیم، مکانی برای عبادت خود قرار دهید.»

و خداوند می‌فرماید:

۱- بقره: ۱۲۵

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحمِلُهُ الْمَلئكَةُ إِنَّ فِي ذَلك لآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤمِنِيْنَ» (۱)

؛ «و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه ملک وحکومت او این است که(صندوق عهد)، به سوی شما خواهد آمد، همان صندوقی که در آن آرامشی از طرف خداوند بر شما، و یادگارها و چیزهای به جا ماندنی از خاندان موسی وهارون قرار دارد، در حالی که فرشتگان آنرا حمل می‌نمایند، در این موضوع نشانه‌ای برای شما می‌باشد اگر ایمان داشته باشید.»

مفسرین در تفسیر این آیه شریفه می‌گویند: که بقیه ماترک موسی و هارون، عصای موسی و کفشهای او می‌باشد. (۲) اگر شما بخواهید! می‌توانید به کتاب‌های حدیثی مراجعه نمایید که در ارتباط با آثار پیامبر اسلام و حفظ و اهتمام به نگهداری آن چقدر توصیه و در میان صحابه چه اندازه مهم و با اهمیت بوده‌است؛ در صحیح

۱- بقره: ۲۴۸

۲- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۳۱۲؛ تفسیر ماوردی، النکت والعیون، ج ۱، ص ۳۱۵- ۳۱۶. ودر تفسیر آلوسی آمده است:(وَبَقِيَّةٌ): در آن تابوت تکه‌هایی از تخته‌های الواح مقدس، وعصای موسی ولباسهای او و مقداری از تورات و کفش‌های موسی وعمامه هارون بود

بخاری و کتابهای دیگر (۱) چقدر در این باره روایت نقل گردیده، البته برای کسانی که دارای قلب و گوش شنوا باشند.

۱- ابن قدامه در کتاب «المغنی» از تبرک جستن به آثار رسول خدا، این‌است که عبد اللّٰه بن عمر به محل نشستن پیامبر دست می‌کشید وبه صورت خود می‌کشید؛ المغنی لابن قدامهٔ، ج ۳، ص ۵۵۹، و در کتاب «کشف القناع» از بحوتی حنبلی آمده است: «یستحب تقبیل حجرهٔ النبی صلی الله علیه و آله. یعنی: مستحب است بوسیدن حجره رسول خدا. کشف‌القناع عن متن الاقناع، ج ۲، ص ۱۵۱، و ابن اثیر در کتاب جامع‌الاصول از بخاری ومسلم روایت نموده که ابن سیرین گفت: به عبید گفتم از موی سر رسول خدا در نزد من قدری موجود می‌باشد که از طریق انس بن مالک به ما رسیده است، او در جواب می‌گوید: اگر یک تار موی آن حضرت در نزد من باشد بهتر است از اینکه دنیا و هر آنچه در اوست را داشته باشم. جامع الاصول، ج ۱۲، ص ۱۹. وأخرجه مسلم عن انس بن مالک قال: «رأیت رسول اللّٰه والحلاق یحلقه وأطاف به أصحابه، فمایریدون أن تقع شعرهٔ الا فی ید رجل» همان مصدر از جامع الاصول؛ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری نقل می‌کند که: قرطبی در کتاب «مختصر البخاری» می‌گوید: که او در بعضی از نسخه‌های قدیمی صحیح بخاری دیده است که خود بخاری گفته است: که من کاسه آب خوری رسول خدا را در بصره دیدم واز آن آب نوشیدم، این کاسه از میراث نضر بن انس به هشتصد هزار درهم خریداری شده بود. ودر باب درع النبی وعصاه وسیفه وقدحه وخاتمه وما استعمله الخلفاء بعده من ذلک مما لم یذکر قسمته ومن شعره ونعله وآنیته مما یتبرک أصحابه وغیرهم بعد وفاته. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۰۳، کتاب الاشربهٔ. و احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده‌اند که خلفا بعد از پیامبر در زمان‌های بعد، از چوب منبر پیامبر برای خود شانه ساختند تا با آن تبرک جویند، ثلاثیات احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۳۷۲، و ترمذی و ابن ماجه نقل می‌کنند که یکی از صحابیات بنام «کبشهٔ»، رسول خدا را دید که از مشکی که در آن آب بود، آب نوشیدند، او می‌گوید: من بلند شدم، جای دهن رسول خدا را تبرکاً بریدم و همراه خود نگه داشتم، سنن ابن ماجه، کتاب الاشربه، شماره ۳۴۲۳؛ سنن ترمذی، کتاب الاشربه، باب ۱۸، شماره ۱۸۹۲؛ سبل الهدی والرشاد، ج ۷، ص ۲۳۳

۳۵- اسلاف و گذشتگان شما از پیروان مذهب حنبلی پیرو ومقلد احمد بن حنبل بوده‌اند، افرادی مثل ابن تیمیه، ابن قیم، ابن رجب، ابن عبدالهادی، ابن قدامۀ و همین طور تا زرکشی، و مرعی بن یوسف، ابن هبیره، حجاوی، مرادی، بعلی، بهوتی، ابن مفلح و آخری آنها محمد بن عبد الوهاب و اولاد او و مفتی محمد بن ابراهیم و ابن حمید و تمامی اینها، و لیکن الآن از این مذهب دوری نموده و می گویید: ما «سلفی» هستیم؛ حال آنکه شیخ بن باز اخیراً در مجله سعودی، اعلان نمود:

که او به مذهب حنبلی ملتزم نبوده وتعهدی در این باره ندارد، نه به مذهب حنبلی و نه به فقه آن! وشما تنها ملتزم به عمل به کتاب وسنّت می‌باشید، نه متعهد به مذهب خاص.

سبحان‌اللَّه، مگر امام احمد و دیگر پیروان او به غیر از عمل به کتاب و سنّت، به چیز دیگری ملتزم و متعهد بوده‌اند؟

آیا شما و بن باز به مرتبه اجتهاد مطلق رسیده‌اید، که این چنین آرای ائمه سلف را مردود می‌دانید؟

شما را نصیحت می‌نمایم که هیچگاه در باره خود، چنین توهمی ننمایید. از غرور وجهل وادعای باطل به خداوند متعال پناه ببرید، و من خودم به خداوند پناه می‌برم از اینکه در زمانی زندگی نمایم که نبی مکرم از آن خبر داده است، آن حضرت فرمود:

«إنَّ ما بین یدی الساعهٔ أیاماً ینزل فیها الجهل، و یرفع فیها العلم، و یکثر فیها الهرج»، والهرج القتل (۱)

؛ روزگاری در پیش است که در آن جهل برسر مردمان فرو می‌ریزد، علم و دانش برداشته می‌شود و قتل در آن فراوان می گردد.

و حضرت فرمود:

«خداوند علم را برنمی‌دارد، بلکه علمایی که دارای علم می‌باشند را از میان بر می‌دارد و وقتی عالم نباشد، مردم، افراد جاهل و نادان را به عنوان عالم می‌پذیرند و آنها فتوای به غیر علم می‌دهند، آنان خود گمراه هستند و دیگران را هم، گمراه می‌نمایند.» (۲) ۳۶- شما بچه‌ها وافراد کم سن وسال ونادان را بر علیه بزرگان اسلام تشویق می‌نمایید، تا به آنان بدگویی نمایند، و «محمود حداد» را دعوت نموده وبه او امکانات فراوان دادید تا کتاب تخریجات: عراقی، زبیدی و احیاء العلوم غزالی را جمع آوری نموده و بر آنها مقدمه بنویسد و در مقدمه آنها به بزرگان دینی

۱- صحیح بخاری، کتاب الفتن، باب ظهور الفتن، ج ۸، ص ۸۹، شماره ۷۰۶۴؛ صحیح مسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم و قبضه و ظهور الجهل والفتن فی آخر الزمان من حدیث أبی موسی الاشعری، شماره ۲۶۷۲

۲- أنظر: صحیح بخاری، کتاب العلم، باب کیف یقبض العلم، ج ۱، ص ۳۳؛ صحیح مسلم، کتاب العلم، باب رفع العلم وقبضه وظهور الجهل من حدیث عبد اللّٰه بن عمرو، شماره ۱۵۷

جسارت نماید.

شما افراد فراوانی را به عنوان اهل ضلالت و گمراهی معرفی نموده‌اید، به شماره‌هایی از مجله «البحوث الاسلامیهٔ» و «منهج أهل السنهٔ و الجماعهٔ لسفر الحوالی و سواها» مراجعه نمایید. من خودم از طریق شیخ عبداللَّه ابن عبدالمحسن الترکی، وزیر اوقاف اقدام نموده وبه بعضی از شماره‌های مجله اشاره و ارجاع دادم تا او پیگیری نماید ... ولی حرکت خاصی از او در این باره مشاهده نگردید.

۳۷- شما درهای نصیحت و خیر خواهی را بستید و مخالفت امرا، حکام و ائمه جور را به عنوان اولی الامر حرام دانستید؛ این در زمانی است که حکام به وعظ و نصیحت نیازمندتر هستند.

صلوات خداوند بر آن پیامبری باد که فرمود:

«الدین النصیحهٔ- قلنا لمن؟ قال: «للَّه ولکتابه ولرسوله ولأئمهٔ المسلمین وعامتهم» (۱).

۳۸- شما همواره به عنوان عیبجویی و ایراد به رهبر انقلاب ایران(امام خمینی رحمه الله)، این آیه شریفه را مستمسک قرار داده که در ایران حکم اعدام را برای دشمنان خود صادر می‌کنند! آیه این است:

«إِنَّما جَزاء الَّذینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَیَسْعَونَ

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۷۴، شماره ۵۵

فِی الأَـرْضِ فَسَـاداً أنْ یُقَتّلوا أوْ یُصَـلَّبواأوْ تُقَطَّع أَیْـدِیهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلافٍ أوْ یُنْفُوا مِنَ الأرض ذَلِکَ لَهُم خِزیٌّ فِی الْدُّنیا وَلَهُم فِی الآخِرَةِ عَذابٌ عَظیمٌ» (۱)

؛ «همانا جزای کسانی که با خداونـد و رسول او جنگ نموده ودر روی زمین فساد می‌نمایند قتل یا به دار آویختن و یا قطع دسـتها و قطع پاهـا بر خلاـف هم، و یـا تبعیـد می‌باشـد و این جزای آنهـا در دنیـا است و برای آنان در آخرت نیز، عـذاب بزرگ و دردناکی است.»

امروز خود شـما این آیه را مسـتمسک قرار داده و برای سـرکوبی دشـمنان خود به کـار گرفته و افراد بیچـاره و آواره و بی پناه را به جرمهای کوچک و بدون استفتا از «مجمع فقه اسلامی»- جدّه یا الأزهر- و علمای بزرگ جهان اسلام، حکم صادر نموده و مجازات می‌نمایید.

شاید فراموش کرده‌اید، که عایشه از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«رها نمایید کسانی را که دارای جرم‌های سبک می‌باشند، آنانکه مقدار جرمشان به حدّ شرعی نرسیده است.» (۲)

۱- مائده: ۳۳

۲- سـنن أبی داود، کتاب الحدود، باب فی الحد یشـفع فیه، شماره ۴۳۷۵؛ مسند احمد، ج ۶، ص ۱۸۱؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۲۶۷-۳۳۴

و باز از عایشه نقل شده که حضرت فرمود:

«تا آنجا که ممکن است حدود را از مسلمانان دور نمایید، و اگر راهی برای رهانیدن از جرم می‌باشد آنرا انجام دهید؛ زیرا خطا و لغزش در عفو، بهتر از خطای در عقوبت و مکافات می‌باشد.» (۱) ابن حجر عسقلانی در کتاب «التلخیص» از بخاری آورده است: در این باب، صحیح‌ترین روایت، روایت سفیان ثوری از عاصم است که وی از ابن مسعود نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«در حالت شبهه از حدود دوری نمایید، تا می‌توانید قتل را از مسلمانان دفع گردانید.»

از عقبهٔ بن عامر از طریق عمر روایت شده که گفت: اگر من در حدود خطا نمایم، بهتر است تا آن را با شبهه اقامه نمایم.

در مسند ابوحنیفه، از ابن عباس نیز این روایت نقل شده است.

و شما گفته خداوند را فراموش کردید که فرمود:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسَاً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الأَرْضِ

۱- سنن ترمذی، کتاب الحدود، باب ما جاء فی درء الحدود، ج ۴، ص ۳۳، شماره ۱۴۲۴

فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النّاسَ جَمِيْعاً وَمَنْ أَحياها فَكَأَنّمَا أحيا النّاسَ جَمِيْعاًوَلَقَدْ جَآءتْهُمْ رُسُلُنا بِالبَيِنَاتِ ثُمَّ إنَّ كَثِيْراً مِنْهُم بَعدَ ذَلِكَ لَمُسْرِفُونَ»؛ (۱)
«هر کس یک نفر را بدون هیچ جرم و گناهی به قتل برساند، مانند این است که تمام انسانها را به قتل رسانده است، و اگر کسی انسانی را زنده نماید؛ مانند این است که تمام انسانها را زنده کرده است، همانا پیامبران الهی با دلائل روشن برای هدایت بنی اسرائیل آمدند؛ ولی بسیاری از آنان بعد از آن تعدی واسراف نمودند.»

پیامبر گرامی اسلام فرمود:

«در روز قیامت، اوّل چیزی که در میان مردم بدان رسیدگی می‌شود، قتل و خونریزی می‌باشد.»

پس از خدا بترسید و تقوا پیشه نمایید، انسانهای بی گناه را به قتل نرسانید، و برحذر باشید که موجبات ندامت خویش را در قیامت که «یوم الحسرة» می‌باشد فراهم ننمایید.

۳۹- شما جوانها را به راه غلط دعوت می‌نمایید، آنها را به مسلک خشک و خشونت‌بار خویش فرا می‌خوانید، همان طوری که «جهیمان عتیبی» که در حرم مکه به قتل رسید، و مقلدین او فتاوای وی را گرفته و به آرای او عمل می‌نمودند.

۱- مائده: ۳۲

همچنین شیخ جزائری که تحت حمایت‌های بی دریغ شما، در حرمین شریفین برای مسلمانان، مشکلات فراوانی به وجود آورد، آنها را امر و نهی نموده و با سختگیری‌های بی‌مورد، موجب آزار و اذیت زوّار می‌شدند، و شما می گفتید که آنها از این کارها مبرا هستند و آنها را تبرئه می کردید.

کتاب‌ها و نشریات به جای مانده از آنان، بهترین گواه و شاهد بر اعمال زشت و ننگین آن‌ها، در فتاوا و آرا می‌باشد، حتی بعضی از آن‌ها شراب خورده و مست می‌شدند؛ اما شما با بی‌حیایی کار آنها را به اسم کتاب و سنت قلمداد و خود نیز آن را ادامه دادید، از خدا بترسید و تقوا داشته باشید.

۴۰- شما ابتدا تمام صوفیّه واشاعره وماتریدیه که بخش اعظم مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند را کافر دانسته، سپس به طرف گروه‌های دیگر؛ مثل اخوان المسلمین و جمعیت تبلیغی و دیگر متفکرین و تمامی کسانی که با شما موافق نیستند روی آورده و تمامی آنانرا کافر قلمداد نمودید؛ آیا غیر از خودتان کس دیگری را باقی گذاشته‌اید؟

۴۱- شما در تمامی حوزه‌ها از تمامی دروس و مذاهب، غیر از دروس مذهب خود ممانعت می کنید، و تمامی مجالس موعظه- غیر از مجالس وعظ خود- را تعطیل نمودید، و در این رابطه به قرآن و مجالس دینی خیانت و

ص: ۷۶

سهل‌انگاری نموده‌اید، شما فردای قیامت چه عذری در پیشگاه خداوند دارید؟ روزی که می‌فرماید:

«وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئولونَ» (۱)

؛ «آنها را نگهدارید که باید از آنان بازپرسی به عمل آید.»

۴۲- شما ابتدا ابن عربی را کافر دانسته و سپس غزالی و ابوالحسن اشعری را به آن‌ها ملحق نمودید و بعد گفتید که حسن البنا و شهدای افغانستان شهید نیستند؛ زیرا آنان حنفی بوده و در عقیده با شما مخالف بوده‌اند، به نظر شما تمامی آنها دارای عقیده صحیح نبوده‌اند، و تنها شما اهل نجات هستید! فراموش نموده‌اید که حضرت فرمود:

«اذا قال الرجل: هلك الناس فهو أهلكهم؛ اگر کسی بگوید: مردم هلاك شدند، همانا مانند آن است که او خود همه مردم را به هلاکت رسانده است.» (۲) ۴۳- شما در جوار حرم پیامبر اسلام دانشگاهی تأسیس نمودید، و اسم آنرا(الجامعة الاسلامیة) نهادید، مردم با خوشحالی و شوق فراوان، فرزندان خود را به آنجا معرفی وثبت نام می‌کنند تا از علوم و امکانات آنجا استفاده

۱- صافات: ۲۴

۲- موطأ مالك، شماره ۶۰۹؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۲؛ أدب المفرد للبخاری، شماره ۷۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۳۶؛ سنن أبی داود، شماره ۴۹۸۳

ص: ۷۷

نماینـد، آنها بر این باور بودند که این مرکز فرزندان آنها را دانش دینی آموخته و محبت آنان را به پیامبر عظیم، اهل بیت، اصـحاب و تابعین زیاد خواهد نمود؛ ولی پس از گذشت مدت کوتاهی شـما آنها را طوری تربیت نمودید که به صورت افراد نظامی، خشک و خشن، عمل می‌کردند، به طوری که بعضی از طلاب بر بعض دیگر، کمین نموده و تجسس و تفحص می‌نمودند، تا کشف نمایند کدامیک از آنان قبوری هستند و به زیارت می‌روند، کدامیک اهل زیارت و سلام دادن به سیدالمرسلین و رحمهٔ للعالمین می‌باشند، تـا به محض کشف این موضوع، او را جزء محـاربین و اجانب به حساب آورنـد و او را از دانشـگاه اخراج و از امکانات آنجا محروم نماینـد. شـما امکانات آنجا را تنها برای آنهایی قرار داده‌ایـد که از شـما اطاعت و پیروی کرده و در راه منویات شـما حرکت و عمل می‌کنند.

در آن مرکز، هر کس از شـما و از آرای شـما پیروی نمایـد جزء ممتـازین به حسـاب می‌آیـد و به درجـات عـالیه نائل می‌گردد و به عنوان نماینـدگان رسـمی به تمامی شـهرها و کشورهای اسـلامی و غیر اسـلامی اعزام می‌شونـد، تا مردم را به آداب جدید و تجدید اسلام پدران خود دعوت و آنان را از اعمال و اعتقادات سابق خویش بترسانند، آنها اقوام خویش را به بطلان اعتقادات بیم داده و به آیین وهابیت دعوت می‌نمایند.

شما آنان را جزء خواصّ اصحابِ خود به حساب آورده

و مناصب رسمی مساجد و تمامی میادین وعرصه‌ها را بر آنها می گشایید، و آن‌ها را در شهرها و روستاها بدون هیچگونه معارض حمایت می‌نمایید، بین آنان و علما، که از قدیم در بین مردم بوده‌اند اختلافات شدید انداخته‌اید، و شما علما را سدّ راه خود دانسته و با سوء ظن، به آنان نگاه می کنید، مثل آنکه با آنها کینه دیرینه داشته و الآن وقت تصفیه حساب فرا رسیده است.
در اغلب مناطق و نواحی آفریقا و آسیا که این افراد به آنجا رفته‌اند، معرکه گردان اختلافات شدید در بین مسلمانان شده‌اند، حتی در کشورهای تازه به استقلال رسیده روسیه و اقلیت‌های مسلمان در اروپا و آمریکا و استرالیا رفته و مشکلات فراوان به وجود آورده‌اند، که در این باره تنها باید به خداوند شکایت نمود.
۴۴- هرگز ابن تیمیه و ابن قیم و هیچ یک از ائمه گذشته قائل به کفر و شرک تمامی صوفیه نبوده‌اند، و اگر بخواهید، می‌توانید به کتاب‌های ذهبی وابن رجب وفتاوای ابن تیمیه ومدارج السالکین ابن قیّم و غیر اینها مراجعه نمایید، تا عقاید آنان را درباره دیگر مسلمانان بدانید تا بدون جهت، دیگران را تکفیر وبه بدعت وشرک متهم ننمایید.
این در حالی است که دوستان وشاگردان شما نیز، مثل عبدالرحمن عبدالخالق، جزائری، زینو، دمشقیه، البانی، مقبل وادعی و دیگران این اعمال را اعتقاد داشته و عمل

می‌نمایند، آیا آرای شما تابع سلف صالح می‌باشد؟ یا اینکه شما در نظر و اعتقاد تنها می‌باشید!؟ آیا می‌توانید بعد از این باز هم بگویید ما سلفی هستیم، و حال آنکه هیچ یک از سلف، با شما در این اعتقادات شریک نمی‌باشند؟!

۴۵- در شهرها و ممالک آمریکایی و اروپایی، آتش کینه دیرینه شما، در مساجد و مدارس شعله‌ور شده است.

بن باز و ابن عثیمین، در بین مسلمانان تنها چوب تکفیر را به خوبی ترویج می‌نمایند، به طوری که در بین تمامی فرق اسلامی، جنگ و نزاع صورت می‌گیرد، در نماز به همدیگر اقتدا نمی‌نمایند، با همدیگر ازدواج نمی‌نمایند، و هیچگونه ارتباطی بین آنها نیست؛ خودم از نزدیک شاهد این جریانات بوده‌ام. در آمریکا شاهد منع سخنرانی یک خطیب بودم، که اتباع شما او را از نماز و سخنرانی منع می‌کردند و این کار، باعث مشاجرات و درگیری سختی بین نمازگزاران شد.

توبه کنید و به سوی خدا روی آورید که خود می‌فرماید: «وَتُوبوا إلی اللَّهِ جَمِیْعَاً أَیُّهَ الْمُؤمِنُونَ لَعَلَکُمْ تُفْلِحُونَ» (۱).

۴۶- آنچه درباره ذبیحه مسلمانان به وجود آورده‌اید، در دنیا، چهره اسلام را بسیار بد جلوه دادید؛ مخصوصاً آنچه که در الجزائر و مصر یا آنچه که در حرم مکه اتفاق می‌افتد، که تنها و تنها ثمره آداب و تعلیمات غلط طلاب

۱- نور: ۳۱

شما می‌باشد که بر مبنای تکفیر، شرک، بدعت و سوء ظنّ به مسلمانان پایه‌ریزی شده است.
شما اینان را در کشورهای اسلامی رها نمودید و در مقابل اعمال خلاف آنان، سکوت اختیار کرده و هیچگاه کارهای زشت آنان را تقبیح ننموده‌اید و یا نصیحت نکردید، که چنین عواقب سویی را به دنبال داشته باشد.
۴۷- شما مخالفین خود را متهم می‌نمایید، که آنها از جهمیه یا معتزله می‌باشند. کسی دیگر هم خودِ شما را جهمی به حساب می‌آورد، چرا که شما هم در بسیاری از اعتقادات با جهمیه موافق می‌باشید و در بعضی از اعتقادات، معتزلی هستید؛ چرا که در انکار ولایت اولیا، کرامات آنها، حیات برزخی و حکم عقل در امور غیب، با معتزله شریک می‌باشید.
لاتنه عن الخلق وتأتی مثله‌عارٌ علیك إذا فعلتَ عظیم
یعنی: هیچگاه کسی را از کاری منع نکن که خود آنرا انجام می‌دهی؛ زیرا برای تو بسیار بد است اگر تو خود مرتکب آن گردی.
آیا شما گوش شنوا برای شنیدن کلام حق دارید؟!
۴۸- شما در عمل همانند خوارج هستید؛ زیرا با تفتیش، عقاید مسلمین را مورد امتحان قرار می‌دهید، که آیا افکار و عقاید او با شما مطابقت دارد یانه؟!
خوارج هم در گذشته وحال چنین می‌باشند،

مسلمانان را امتحان می‌نمایند، اگر کسی با آنها مخالف باشد او را می‌کشند! اما در مقابل اگر کسی کافر یا مشرک باشد مورد لطف قرار داده و برای عمل خود، آیات قرآن را قرائت می‌نمایند:

«وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکِیْنَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتَّی یَسْمَعَ کَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأمَنَهُ ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ قَومٌ لا یَعْلَمونَ» (۱)

؛ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود و در آن بیندیشد، و سپس او را به جایگاه امنش برسان، به خاطر اینکه آنان گروهی نا آگاه‌اند.»

«أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِیْنَ کَالْمُجْرِمِیْنَ* مَا لَکُمْ کَیْفَ تَحکُمُونَ» (۲)

؛ «آیا مؤمنان را همچون مجرمان قرار می‌دهیم؟! شما را چه می‌شود؟! چگونه داوری می‌نمایید؟!»

۴۹- در گذشته برای مذاهب اربعه در مسجد الحرام منبرهایی بود که بر آن تدریس می‌کردند، که آخری آنها از دکتر سید محمد بن علوی مالکی بود که از بین برده و نابود کردید. مالکی کسی بود که کرسی درس پدرش را احیا نمود، ولی شما نتوانستید وی را تحمل کنید، او را به کفر و ضلالت متهم نموده و بر علیه او کتاب «الحوار» را

۱- توبه: ۶

۲- قلم: ۳۵- ۳۶

نوشتید، که اگر خداوند کمک نکرده بود و از او دفاع نمی‌شد و من هم کتاب «الرد المنیع» را نمی‌نوشتم و همچنین کمکها و فعالیت‌های دیگران و مداخله ملک فهد و دفاع او نبود، معلوم نبود سرنوشت او به کجا منتهی می گردید.
در حرم نبوی نیز علمایی بودند که در مذاهب اربعه، تدریس می‌نمودند، که آخری آنها شیخ عبدالرحمن الجهنی الشافعی صاحب کتاب «قطف الثمار فی أحکام الحج والاعتمار» بود، که او را ممنوع کردید، و شیخ بن باز از فعالیت‌های او علناً جلوگیری نمود.
دیگری شیخ عبداللّه سعید لحجی شافعی بود، که او را نیز متوقف نموده ومانع فعالیتهای او شدید. سعی و تلاش دیگران هم، برای رفع ممنوعیت از او- نزد بن‌باز- مؤثر واقع نگشت و بدین سبب، طلبه‌ها از مباحث نافع او محروم گشتند.
قبل از این جریان، درس شیخ اسماعیل عثمان زین شافعی را به تعطیلی کشاندید. با این کارها باب تدریس علوم شرعی را در مذاهب اربعه بسته و همه را تعطیل نمودید؛ حال آنکه این دروس از زمان‌های گذشته در این مدارس رایج بود، با آمدن شما در این مکانهای مقدس، امثال جزائری فرصت یافتند، که علنی فریاد بر آورند: پدر ومادر نبیّ مکرم اسلام در آتش می‌باشند و با صدای بلند اعتقادات خود را درباره آبا و اجداد رسول خدا

تکرار کنند. (۱) فانا للّهوانا إلیه راجعون ولا حول ولا قوهٔ إلا باللّه العلی العظیم وحسبنا اللّه ونعم الوکیل.
این در پرونـده شـما ثبت و روز قیامت در نزدِ جبار منتقم، بر گردن شـما است. بـدون هیـچ خوف و ترسـی می‌گویم که شـما پیامبر عظیم‌الشأن اسلام را آزار و اذیت کردید؛ زیرا خدای متعال فرمود:
«إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِی الْدُّنْیا وَ الآخِرَهِٔ وَأَعَدَ لَهُمْ عَذَاباً مُّهِیْنَاً» (۲)
؛ «همانا کسانی که خـدا ورسول او را اذیت کننـد، خـدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت می‌نمایـد، و برای آنان عذاب خوار کننده‌ای مهیا نموده است.»
و می‌فرماید:
«والَّذِیْنَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِیْمٌ»؛ (۳)
«کسانی که پیامبر خدا را اذیت و آزار می‌نمایند برای آنان عذاب دردناک می‌باشد.»
۵۰- در مسجد قبا مکان‌های به جا ماندنی از پیامبر خدا در وقت مهاجرت به مدینه وجود داشت، که تا این

۱- به کتاب مجموع تسع رسائل از سیوطی مراجعه گردد، که در آنجا به اثبات رسیده است که پدر ومادر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اهل نجات می‌باشند

۲- احزاب: ۵۷

۳- توبه: ۶۱

سالهای اخیر وجود داشت، ولی شما تمامی آنها را از بین بردید. این آیه در باره مسجد قبا نازل گردید:

«لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ الْيَومِ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيْهِ فِيْهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَروا وَاللَّهُ يُحِبُّ المُطَّهِّرِيْنَ» (۱)

؛ «مسجدی که از روز اوّل بر پایه تقوا بنا نهاده شده است شایسته‌تر است که در آن به عبادت بایستی؛ در آن مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند، و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.»

۵۱- در مسجد ذوقبلتین، علامت ونشانه محراب قبله قدیم(به طرف مسجد الاقصی) وجود داشت که شما به بهانه بدعت آنرا از بین بردید.

۵۲- شما باغ به جای مانده از سلمان فارسی را از بین بردید و نابود کردید، و حال آنکه در آنجا نخل‌هایی بود که نبیّ مکرم آنها را کاشته بود، شما چشمه وچاه عین زرقاء، در نزدیکی مسجد قبا را نابود کردید، و زوّار را از دیدن چاه(بئر رومه) منع می‌نمایید. چه بسیار آثاری را که توسط شما در این سرزمین مقدس نابود و از بین رفت!!

۵۳- برای اهالی احسا، در مذاهب اربعه مدارسی بود که درهای آنها را بسته و قفل نموده و مانع تدریس در آنها شدید و تنها تدریس در مذهب خود را آزاد

۱- توبه: ۱۰۸

نمودیـد، کـار بـه جـایی رسـید کـه علمـا بـدین خـاطر، بسـیاری از دروس خـود را در منـازل برگزار نمودنـد، کـه برای آنـان نیز محدودیت‌هایی ایجاد نموده‌اید، و بر آنها جاسوس گذاشـته و امور آنها را کنترل می‌نمایید! آیا این شیوه و روش انسان‌های آزاده و صالحان و پرهیزکاران است؟ خداوند می‌فرماید:

«وَاتَّقُوا یَومَاً تُرْجَعُونَ فِیْهِ إلی اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّی کُلُّ نَفْسٍ مَّا کَسَبَتْ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ» (۱)

؛ «و از روزی بپرهیزیـد که در آن روز، شـما را به سوی خـدا بـاز می‌گرداننـد، سـپس به هر کس آنچه را که انجـام داده برگردانـده می‌شود، و هرگز به آنان ستم نخواهد شد.»

و باز می‌فرماید:

«أَلا یَظُنُّ أُوْلَئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ* لِیْومٍ عَظِیْمٍ* یَومَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِیْنَ» (۲)

؛ «آیـا آنـان گمـان نمی‌کننـد کـه برانگیختـه می‌شونـد؟ در روزی بزرگ؟! روزی کـه مردم در آن بـه پیشـگاه پروردگـار جهانیـان می‌ایستند.»

۵۴- خانه قدیمی(ابو ایوب انصاری) را که در قبله مسجد پیامبر وجود داشت و یادگاری از رسول خدا

۱- بقره: ۲۸۱

۲- مطففین: ۴- ۶

هنگام ورود به مدینه بود و همه بزرگان از آن به خوبی نگهداری می کردند، به بهانه‌های واهی نابود کرده واز بین بردید.

۵۵- در کنار خانه ابو ایوب انصاری، کتابخانه شیخ الاسلام(عارف حکمت) که بناهای عهد عثمانی بسیار زیبا و پر از کتابهای نفیس مخطوط بود منهدم کرده و از بین بردید، در حالی که برای طرح توسعه حرم هیچگونه مزاحمتی نداشته و دورتر از محدوده طرح قرار گرفته بود.

۵۶- در طرح توسعه حرم نبوی «بَیْرُحاء» را خراب نمودید، با وجود اینکه در احادیث فراوان- حتی در صحیح بخاری- نام آن آمده بود (۱)، بَیْرُحاء از آنِ ابوطلحه انصاری در مدینه بود.

در مدینه هیچ یک از آثار پیامبر و اصحاب او را باقی نگذاشتید، آیا در این باره، ما هم باید از یهود تقلید نماییم؟

که تمامی آثار اسلامی را در قدس شریف خراب و یکی پس

۱- صحیح بخاری، کتاب الزکاة، باب الزکاة علی الاقارب، ج ۲، ص ۱۲۶، شماره ۱۴۶۱، وفیه: قول أنس بن مالک: «کان أبو طلحة أکثر الانصار بالمدینة مالًا من نخل وکان أحب أمواله إلیه بَیْرُحاء، وکانت مستقبلة المسجد وکان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یداخلها و یشرب من ماء فیها طیِّب. و فی صحیح مسلم، کتاب الزکاة، باب فضل النفقة والصدقة علی الاقربین، ج ۱، ص ۶۹۳، شماره ۹۹۸. در ذیل روایت بخاری است که وقتی آیه: «لَن تَنالوا الْبِر حَتّی تُنْفِقوا مِمّا تُحِبّونَ» آل عمران: ۹۲، نازل گردید، ابوطلحه عرضه داشت یا رسول‌اللَّه بهترین اموال من که آنرا دوست دارم در بیرحا می‌باشد همه آنرا در راه خدا صدقه دادم. و پیامبر نیز او را تشویق کرد

از دیگری نابود می‌نمایند!؟ شما چه چیزی از آثار گذشتگان را برای آیندگان باقی گذاشتید؟

۵۷- به اسم دین و شریعت، احکام و فتاوای فراوانی را در قتل مخالفین خود صادر نمودید، و قتل آنان را مستند به ارتکاب امور غیر شرعی؛ مثل سحر و جادو نمودید، بدون اینکه تفاوتی بین ساحره و متخصصین بیماری‌های روحی و روانی گذاشته باشید، شما اجرای احکام را فقط مخصوص فتاوای خود دانسته و به این وسیله خون بسیاری از افراد را بدون هیچ مجوّز شرعی، بر زمین ریختید!

مگر نشیده‌اید که خداوند می‌فرماید:

«وَلا تَقْتُلوا النَّفْسَ الَّتِی حَرَمَ اللَّهُ إلا بالْحَقِّ» (۱)

؛ «انسانی را که خداوند او را محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر برای اجرای حق.»

و پیامبر عظیم‌الشأن فرمود:

«اوّلین چیزی که در روز قیامت به آن رسیدگی می‌شود خون و قتل است.» (۲) پس در مقابل شبهات توقف و درنگ نمایید، از روزی بترسید که در آن روز از شما انتقام گرفته می‌شود.

«یَومَ یَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَمَتْ یَداهُ وَیَقُولُ الْکَافِرُ

۱- انعام: ۱۵۱

۲- متفق علیه: صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۳۸؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۰۷

ص: ۸۸

يَا لَيْتَنِى كُنْتُ تُرَاباً» (۱)

؛ «روزی که انسان آنچه را که با دستهای خود فرستاده، می‌بیند، وکافر می گوید: ای کاش من خاک بودم.»

«وَتَّقوا يَومَاً تُرْجَعونَ فِيهِ إلى اللَّهِ ثّمّ تُوفّى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لا يُظْلَمونَ» (۲)

؛ «و از روزی بپرهیزید که در آن روز شما را به سوی خدا باز می گردانند، سپس به هر کس آنچه را که انجام داده برمی گردانند و هرگز به آنان ستم نخواهد شد.»

[کتابهایی در زیارت]

[۱- «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام» از عبد الکافی السبکی(م ۷۵۶ ق.) این کتاب چند مرتبه چاپ شده و درباره آن گفته‌اند که این کتاب از اولین کتاب‌هایی است که مفصّل درباره زیارت قبر نبوی و شدّ رحال برای آن بحث نموده، و ذهبی نیز مؤلف آنرا مدح نموده است.

۲- «اتحاف الزائر واطراف المقیم للسائر» فی زیارة النبی، از شیخ الحافظ أبی الیمن عبد الصمد بن هبة اللّه القرشی الدمشقی، معروف به ابن عساکر، این کتاب در ۱۲۵ صفحه- مخطوط- است (۳).

۱- نبأ: ۴۰

۲- بقره: ۲۸۱

۳- الزيارة النبويئة، ابن علوى مالكى، ص ۱۹۱

ص: ۸۹

۳- «رفع المنارهٔ لتخریج أحادیث التوسل والزیارهٔ» از فاضل محدث المسند الشیخ محمود سعید ممدوح، این کتاب در ۳۰۰ صفحه به چاپ رسیده است.

۴- «الجوهر المنظم فی زیارهٔ القبر النبوی الشریف المکرم» از شهاب الدین ابن حجر الهیتمی،(م ۹۷۳ ق.) این کتاب در مصر به چاپ رسیده است.

۵- «تحفهٔ الزوار الی قبر النبی المختار» از ابن حجر، این کتاب در مصر و در سال ۱۴۱۲ ق. به چاپ رسیده است.

۶- «الدرهٔ الثمینهٔ فیما لزائر النبی الی المدینهٔ» از احمد بن الشیخ محمد بن عبد رب النبی المدنی الدجانی، الملقب بالقشاشی، این کتاب در سال ۱۳۲۶ ق.

در مصر و در ۱۵۰ صفحه و چهار فصل به چاپ رسیده است.

۷- «نفحات الرضا والقبول فی فضائل المدینهٔ وزیارهٔ سیدنا الرسول» از علامهٔ المؤرخ المحدث الشیخ احمد الحضراوی المکی، این کتاب نیز به چاپ رسیده است.

۸- «الذخائر القدسیهٔ فی زیارهٔ خیر البریهٔ» از علامهٔ الفقیه الشیخ عبد الحمید بن محمد المکی، این کتاب نیز در مصر چاپ شده است.

۹- «التوسل والزیارهٔ» از الشیخ محمد الفقی، که در ۲۰۰ صفحه در مصر به چاپ رسیده است.

ص: ۹۰

۱۰- «مشارق الانوار فی زیارهٔ النبی المختار» از محدث الشیخ حسن العدوی المالکی.

۱۱- «الزیارهٔ النبویهٔ بین البدعهٔ والشرعیهٔ» از سید محمد بن العلوی المالکی المکی، این کتاب نیز همان طوری که در متن کتاب بدان اشاره گردید در ابوظبی و در سال ۱۴۲۱ ق. در ۲۰۰ صفحه به چاپ رسیده است، مؤلف این کتاب، از مدرسین بنام معاصر در حوزه مکه مکرمه بود که بارها مورد تعرض وهابیین قرار گرفته و محاکمه گردید.

بنای بر قبور

برای جلوگیری از بنای بر قبور و یا توجه به زیارت وتوسل به روایاتی تمسک گردیده که در این زمینه لازم است تنها به صحیح بخاری که مورد قبول تمامی این گروهها است ارجاع داده و از آنها توضیح خواست، که به مواردی از آن اشاره می گردد:

در صحیح بخاری بابی به عنوان «باب المیت یسمع خفق النعال» موجود می‌باشد، که معنای آن این است که میت صدای پا را می‌شنود: در این باب روایتی نقل گردید که مضمون آن این است: مرده صدای پای اصحاب خود را، پس از دفن می‌شنود. اگر دقت شود در بیان عقاید وهابیت به آیه شریفه: «إِنَّکَ لا تُسْمِعُ المَوتی ...» (۱)

تمسک شده که معنای آن این است که تو نمی‌توانی به مردگان بشنوانی(که

۱- فاطر: ۲۲

مراد آیه موعظه ونصیحت می‌باشد) تمامی مفسرین در تفاسیر خود «موتی» را مثالی برای افراد سیه دل وگمراه که مهر عدم هدایت بر قلب آنان زده شده دانسته‌اند.

و در صحیح بخاری است که عمربن خطاب وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله کشته شدگان بدر را(اعم از کفار وشهدا) با اسامی آنان و پدرانشان مورد خطاب قرار داد، اعتراض نمود؛ که:

تنادی ناساً أمواتاً؟ قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: «وَمَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا قُلْتُ مِنْهُمْ (۱)

؛ و شما شنواتر نیستید در آنچه را که من به اینها گفتم.»

بخاری در روایت دیگری آورده:

«والّذی نفس محمد بیده ما أنتم بأسمع منهم (۲)

؛ قسم به خداوندی که جانم در دست اوست، شما شنواتر از اینها نمی‌باشید.»

در باب ممنوعیت از بنای بر قبر، این حدیث را که در صحیح بخاری مکرر آمده: «لعن اللّه الیهود والنصاری اتَّخذوا قبور أنبیائهم مسجداً (۳)

. نقل می کنند، که حضرت

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، ج ۵، ص ۸ و ۹، شماره ۴۰۲۶، وشماره ۱۳۷۰ از کتاب جنائز، وشماره ۳۹۷۶ از کتاب مغازی؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۶۳؛ کتاب الجنهٔ، مسند احمد، ج ۲، ص ۱۳۱؛ سنن نسائی، باب أرواح المؤمنین، ج ۴، ص ۸۹

۲- صحیح بخاری، کتاب المغازی، شماره ۳۹۷۶

۳- صحیح بخاری، کتاب الصلاهٔ، شماره ۴۳۵ و ۴۳۶ و اطرافه ۱۳۳۰ و ۱۳۹۰ و ۳۴۵۳ و ۴۴۴۱ و ۴۴۴۳ و ۴۴۴۴ و ۵۸۱۵ و ۵۸۱۶

فرموده «خداوند یهود و نصارا را لعنت نماید، که قبور انبیای خود را مسجد قرار داده‌اند.»

اولًا: مسجد از نظر عرفی دارای آداب خاص و برخوردار از احکام مخصوص می‌باشد، و یهود و نصارا دارای مسجد نیستند.

ثانیاً: آیه شریفه در مورد اصحاب کهف، جواز مسجد بر قبر را بیان می‌نماید! که فرمود:

«فَقَالُوا ابْنُوا عَلَیْهِم بُنْیاناً رَبُّهُمْ أعلَمُ بِهِم قَالَ الَّذینَ غَلَبُوا عَلَی أمْرِهِم لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِم مَسْجِداً» (۱)

؛ «گروهی می‌گفتند: بنایی بر آنها بسازید تا برای همیشه پنهان گردند، پروردگارشان از وضع آنان آگاه‌تر می‌باشد، وگروهی که از راز ماندگاری آنان با اطلاع بودند گفتند: ما مسجدی بر مدفن آنان بسازیم.»

آلوسی در تفسیر آیه می‌گوید: در آنجا مسجدی ساخته شود تا مسلمانان در آن نماز بخوانند: «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِم مَسْجِداً» أی لنبنین علی باب کهفهم مسجداً یصلّی فیه المسلمون ویتبرکون بمکانهم؛ یعنی: در کنار ورودی غار، مسجدی ساخته شود تا مسلمانان در آن نماز خوانده و به جایگاه آنان تبرک جویند.

قاضی بیضاوی در تفسیر آیه می‌گوید: «فماتوا فدفنهم

۱- کهف: ۲۱

ص: ۹۳

الملك فی الکهف وبنی علیهم مسجداً (۱)

؛ پس از آنکه اصحاب کهف از دنیا رفتند، پادشاه آنان را در همان غار دفن نمود وبر روی قبر آنان مسجدی بنا نهاد.»

فخر رازی می‌گوید: «لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِداً» نعبد اللّه فیه ونستبقی آثار أصحاب الکهف بسبب ذلک المسجد. (۲)

یعنی: مسلمانان گفتند: ما در این مسجد خدا را عبادت می‌کنیم، وهرگز نمی‌گذاریم آثار اصحاب کهف از بین برود، وبرای همیشه پاسدار آن خواهیم بود.

و همچنین اقوال دیگر مفسرین. (۳) وهابیین در این رابطه این آیه را ذکر نموده ودر بیان آن بسیار مغالطه نموده‌اند، مثلًا در کتاب «البناء علی القبور» از معلمی یمانی، اول می‌گوید: که اصحاب کهف نمرده‌اند، ولی بعد از دو صفحه دیگر در آن کتاب اعتراف می‌نماید که اصحاب کهف از دنیا رفته و مرده‌اند!! (۴) در هر حال آنچه که مفسرین در تفسیر آیه بیان داشته‌اند بسیار واضح وروشن می‌باشد ونیازی به تأویلات بی اساسِ امثالِ عبدالرحمن معلمی نمی‌باشد.

پس با وجود این آیه شریفه، باید گفت که روایات منع با «بنای مسجد بر قبور انبیا» که وهابیت اشکال می‌نمایند، مخالف با این آیه می‌باشد.

۱- تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۸

۲- تفسیر الکبیر، ج ۲۱، ص ۱۰۵

۳- بغوی، معالم التنزیل، ج ۳، ص ۵۶۰

۴- البناء علی القبور للمعلمی الیمانی، ص ۱۰، ۱۷، ۱۸، ۲۸

ص: ۹۴

ثالثاً: در بنای بر قبور کسی نگفته است که ما بر قبر پیغمبر وامام مسجد بنا می‌نماییم، بلکه از نظر ظاهر «بنای بر قبر» با «بنای مسجد» دو عنوان مستقل می‌باشند، وهر کدام دارای احکام جداگانه و مختصّ به خود می‌باشند.

تسویه قبور:

و اما در ارتباط با روایت «ابالهیاج» که در آن امر به تسویه قبور شده:

اولًا: این روایت با روایات دیگر معارض می‌باشد، مثلًا در روایاتی از تکیه نمودن بر قبر نهی شده به خاطر اینکه صاحب قبر اذیت می‌شود. و این بیانگر بالا- بودن صورت ظاهری قبور می‌باشد که به حدی بوده که از زمین بالا-تر بوده، به طوری که تکیه بر آن ممکن بوده است.

ثانیاً: تسویه قبر و نهی از گچ‌کاری و زینت قبور، با بنای بر قبر، دو عنوان مستقل است نباید و با هم خلط گردند، بنای بر قبر ارتباطی با خود قبر ندارد، همان طوری که در فتاوای همه علما از آن نهی شده است، که نباید به عادات و آداب کفار قبرها را تزیین نموده، و سپس میّت را در آن قرار داد، بلکه همان طوری که در کتاب‌های استدلالی فقه آمده، برای تعظیم و تکریم از انبیا و اوصیا و حفظ شعائر دینی می‌توان بر قبور، بنا ساخته گردد، و این سیره دایمی تمامی مسلمانان بوده که بدان عمل می‌نمودند، وچنانکه قبلًا گفته شد، آنچه را که مسلمانان بر آن اتفاق داشته باشند به عنوان سنّت بدان اخذ می‌گردد].

خاتمه

در پایان این نصایح، برادران خود را که در مملکت سعودی به سر می‌برند، به این نکته مهم توصیه می‌نمایم:
کشور عربستان محبوب قلوب تمامی مسلمانان می‌باشد، و تمامی حکّام و کارگزاران این کشور به خصوص خادم الحرمین شریفین که تمامی سعی و کوشش خود را برای آسایش و راحتی مهمانان بیت‌اللَّه، حجاج و عمره گزاران بکار می‌برند، نباید با کارهای تعدادی معدود از شما که با نظرات متعصّبانه و نادری همراه است از بین برود، شما با این اعمال خود حکّام و زمامداران مملکت را بد نام نموده و بر خلاف امانتی که به شما سپرده شده عمل می‌نمایید.
پس بیایید و از مسئولیتی که به شما سپرده شده خوب مواظبت نمایید.
مبادا بخواهید روحیات و خواسته‌های شخصی خود را اعمال نموده و راه‌های احتجاج را بر بزرگان و مسئولین حکومتی خود مسدود نمایید، و مسلمانان به عدم لیاقت وکفایت آنان معتقد گردند، که دولت

نمی‌تواند از معالم دینی و امور شرعی حفاظت و حمایت نماید.

از خدا بترسید و از دولت خود و از اسلام و مسلمانان حمایت نمایید، و راه‌های دوستی و اتحاد مسلمانان را شناسایی و بر عمل به آن حریص باشید و راه‌های تفرقه و جدایی مسلمانان را شناخته و از آن دوری نمایید.

از خداوند متعال مسألت می‌نمایم که شما را از کسانی قرار دهد که خوب به سخن گوش فرا داده وسپس بهترین آنرا انتخاب نمایید، والسلام علیکم ورحمهٔ اللّه وبرکاته.

برادر شما- یوسف الرفاعی

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بندهای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».